

وزارت معارف؛

تقویت هویت اسلامی با کودکان در مساجد!!

ملاهای مساجد به کودکان که هنوز خوب و بد زندگی را نمی‌دانند، فایده و ضرر دین را نمی‌فهمند یاد می‌دهند که اگر در دفاع از خدا، پیامبر و خلفا کشته شوید؛ «شهید» گفته می‌شود و مقام «شهید» بزرگ است. به آنها یاد می‌دهند که خود را برای محمد، عمر، ابوبکر، علی و عثمان فدا کنید تا بهشت بروید.

مساجد و مدارس آخوندی؛ آموزش‌های مکتب؛ علم خرکاری

کودکان در مسجد، بعد از پاره‌ی بغدادی، قرآن مجید، پنج کتاب و دیوان حافظ می‌خوانند. سپس در شاخه‌ی عربی به کنز و قدوری و نورالظلم و غیره می‌رفتند و در بخش فارسی به سوی بوستان، گلستان، شاهنامه، مثنوی و معنوی و... روی می‌آوردند. لذا، جملاتی نظیر «بز شاخ دارد.» یا «خرکار، خر را زد.» و غیره در کتب درسی مکتب، به زودی مورد طعن اهالی قرار گرفت و آموزش‌های مکتب را «علم خرکاری؛ علم شاخ بز و...» نامیدند.

بامیان و ننگرهار؛

قتل و توقیف خبرنگار

جاده ابریشم: روز پنج‌شنبه مسلح ناشناس، ملالی میوند، خبرنگار زن را در ولایت ننگرهار کشتند. عطاء الله خوگبانی، سخنگوی والی ننگرهار گفت که حوالی ساعت هفت صبح به وقت محلی در ناحیه سوم شهر جلال آباد زمانی که ملاله میوند به طرف دفتر کار خود می‌رفت، از سوی افراد مسلح ناشناس به ضرب گلوله کشته شد.

خانم میوند یکی از فعالان مدنی، خبرنگار و گوینده در تلویزیون خصوصی انعکاس و یکی از تحلیلگران بازی کریکت در ولایت ننگرهار بود.

نسبت شیوخ و سنت خرافاتی

کلمه‌ی شیخ در سه فرهنگ (دهخدا، عمید و معین) معنای یک‌سان را افاده می‌کند. در فرهنگ دهخدا با فتح (ش) به معنای مرد سالمند و پیر که سن‌اش از چهل یا پنجاه تا پایان عمرش است، آمده. با کسر (ش) به معنای مرد پیر آمده است یعنی تفاوت ندارد. همین‌طور واژه‌ی شیخ در فرهنگ معین به معنای مرد پیر، مرد بزرگوار، مرشد، عالم، رییس طایفه معنی شده است.



قلب فرهنگ از پیش ماند

بعد از احوال‌پرسی ما را به داخل اتاقش رهنمایی کرد؛ اتاق ساده و زیبا داشت. زریاب به بالشت خود تکیه زد، گفت: زهما هم رفت! چشمانش را اشک حلقه زد، گلویش پر از بغض شد و لحظه‌ی سکوت سنگینی کرد، بعد رو را به طرف ما دور داد، گفت که زهما دیگر تکرار نمیشه! او تکرار نا پذیره! تکرار ناپذیر! پیش از شروع گفتگو از همه شکایت کرد؛ از امریکا و تجاری ساختن مسایل سیاسی و فرهنگی، از حکومت غنی و کم‌توجهی به مساله‌ی فرهنگ و فرهنگیان، از نسل امروز و رویاهای کاذب و سطحی‌نگری آنها، در کل به این باور بود که جامعه‌ی امروز ما عقیم و نازا شده و ما در یک آفت فرهنگی خطرناک به سر می‌بریم.

آزادی پیش‌تر، کشتار پیش‌تر



شرط‌های مذاکرات بین‌افغانی گفته شده بود که تصمیمی بزرگ، بر خطر و جنجالی برای حکومت افغانستان بود. رییس جمهور غنی با دعوت لویه جرگه بیش از شش هزار زندانی طالبان را آزاد کرد، اما گزارش‌هایی مبنی بر اینکه زندانیان آزاد شده دوباره به سنگر برگشته‌اند و عامل افزایش خشونت‌ها شده‌اند، وجود داشت که همزمان با راه افتادن مذاکرات صلح، گروه طالبان به حملات مرگبار و متنوع خود در سراسر افغانستان سرعت دادند که در نتیجه آن صدها نظامی و غیر نظامی کشته و زخمی شده‌اند.

شورای امنیت ملی در مورد آزادی زندانیان بیشتر گروه طالبان در بیانیه‌ای گفته بود که آزادی زندانیان الزاماً کمکی به روند صلح نمی‌کند و همانگونه که دولت قبلاً این کار را انجام داده است ولی هیچ تأثیر مثبتی بر کاهش خشونت‌ها و پیشرفتی در روند صلح به همراه نداشته است.

در خواست آزادی هفت‌هزار زندانی دیگری طالبان نشان می‌دهند که این گروه در تلاش تقویت نیروهای جنگی شان در میدان‌های جنگ هستند و این حکایت از آن دارد که شبه‌نظامیان طالب با وجود شرکت در مذاکرات، واقعا نمی‌خواهد صلح در کشور برقرار شود.

ملا عبدالغنی برادر، معاون سیاسی و مسوول سیاسی گروه طالبان در قطر از آزاد نه شدن هفت هزار زندانی این گروه در زندان‌های افغانستان انتقاد کرده و نیز گفته است که موجودیت اسامی رهبران این گروه در فهرست سیاه آمریکا و تبلیغات «منفی» علیه طالبان باعث مانع روند صلح می‌شوند.

ملا برادر در ۱۸ قوس در یک نشست مجازی که از سوی مرکز تحقیقاتی امور بشری و منازعات قطر برگزار شده بود، گفت که این گروه بر اساس توافقنامه دوحه، متعهد به صلح است.

مطابق توافقنامه دوحه که بین آمریکا و طالبان به امضا رسیده بود، آزادی حدود ۶۵۰۰ زندانی گروه طالبان یکی از پیش

طالبان:

نظام اسلامی و همه‌شمول؛ بدون اشتراک زنان



یا سوسیالیسم یا توحش

تاریخ‌نگاری به مدت نشریات چپ افغانستان

نویسنده نوشته‌های اکرم یاری را به دویخش تقسیم کرده است: ۱- نوشته‌های حزبی. ۲- تاملات دیالکتیکی غیر حزبی. نویسنده معتقد است که برای فهم مارکس و مارکسیسم ما باید به ایده‌آلیسم آلمانی پناه ببریم. هگل را باید بفهمیم. برای این بحث اکرم یاری یک آغاز است. بخش نوشته یاری را ذکر کرده که آنجا یاری می‌گوید «برای شناخت پدیده‌ها و طبیعت از دو مفهوم پیوسته و متضاد عبور کنیم و از وجود به نمود برگردیم». این جمله را ورود به بحث هگل و ایده‌آلیسم آلمانی می‌داند که یاری از طریق مائو به هگل پل زده است. بعد سراغ کانت، هگل و لنین می‌رود. دیدگاه‌های آن‌ها را تشریح می‌کند. بعد مقاله «غرض» اکرم یاری را بررسی می‌کند و مو به مو نشان می‌دهد که همین نوشته بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک نوشته شده است.

وزارت معارف؛ تقویت هویت اسلامی با کودکان در مساجد؟!

کج جاده ابریشم

تصمیم وزارت معارف مبنی بر انتقال دانش‌آموزان از صنف اول الی سوم در مدارس دینی در حقیقت ترویج بنیادگرایی و زنده‌نگهداشتن سنت‌خرافه‌پرستی در جامعه است. هرچند این نهاد استدلال می‌کند که این کار به هدف «تقویت هویت اسلامی» در دانش‌آموزان صورت می‌گیرد، فرض کنید که چنین چیزی هم باشد، اما کودکان از نظر روان‌شناسی توان تشخیص دین و مذهب و ایدئولوژی را ندارند. آنان نمی‌توانند در مورد «مسایل پیچیده‌ی اجتماعی مانند ازدواج، منازعات، جنجال‌ها و موضوعات اقتصادی تصمیم بگیرند». این مرحله‌ی نوجوانی است که کم کم به بلوغ سنی و عقلی می‌رسند و می‌توانند تشخیص دهند که مثلا اسلام دین بسیار با ارزش است.

مساجد و سنت خرافه‌پرستی

واقعیت این است که ملاها و مولوی‌های مدارس دینی افغانستان با علم روز آشنایی و سر سازگاری ندارند، افراطی و خرافاتی اند. این مراکز ذهن کودکان را با سنت‌های پوسیده‌ی اجتماعی و مذهبی مانند نذر، خیرات، دعا، تعویذ و توسل برای رسیدن به اهداف دنیوی و اخروی انسان‌ها آشنا می‌سازند. چنین کاری باعث ترویج و زنده نگهداشتن سنت‌خرافاتی در جامعه می‌گردد.

غلام حیدر یگانه در مقاله‌ی «مکتب خانگی غور» که در سال ۱۳۶۲ در مجله عرفان نشر وزارت معارف منتشر شده نوشته است: «اگر شاگردی در شروع درس «شوری، سرکتایی، سرسبقی» ندهد، شوری زبانش نمی‌شکند؛ یعنی زبانش در درس، روان نمی‌شود.» آقای یگان افزوده که نخست ملا بر «شوری» دعا می‌خواند، برای دانش‌آموز آرزوی کامیابی می‌کند و آن را به طلبه‌های دیگر تقسیم می‌کند. چنین کاری استعداد ذاتی و توانایی فردی کودک را از بین می‌برد و همه چیز را به خرافات واگذار می‌کند. اگر کودکی نذر کرد کامیاب می‌شود و می‌تواند درس یاد بگیرد، اما دانش‌آموزی و طلبه‌ای که خیرات نکرد موفق نمی‌شود. سنت خرافاتی به دانش‌آموزان چنین تلقین می‌کند که این خدا و خیرات است که به علم آدم می‌افزاید. در سنت خرافه‌پرستی نه تنها دانش‌آموزان بدون خیرات درس یاد نمی‌گیرند که «مسافران، بیماران، مظلومان و همه مردم، چشم به دعای ملا دارند و با روی دادن حوادث طبیعی مانند زلزله، خسوف و کسوف و حتی سیلاب‌های ویرانگر، باران‌های خسارت‌آور و یا برف‌های سهمگین... هم با تعبیر رهنمایی کننده‌ی ملا آرامش می‌یابند».

آقای یگانه در نوشته‌اش پاره‌یی از مقاله‌اش برخی باورهای خرافاتی را جمع کرده که توسط ملاها و مدارس دینی به خورد دانش‌آموزان داده می‌شود:

«دانش‌آموزی قروت بخورد، ذهن‌اش کور می‌شود. کودکی شیر حیوان نوزاییده بخورد، کورذهن می‌شود. شاگردی کسی در روز جمعه درس بخواند، زبان‌اش کند می‌شود. چلباسه، دندان‌های متعلم را ببیند، می‌شمارد و قدرت یادگیری‌اش، کاهش می‌یابد. شمردن قبرها نیز، سبب کندهوشی می‌شود و شاگردان باخبر از چنین کاری خودداری می‌کنند».

مساجد و ترویج بنیادگرایی

مساجد و مدارس دینی در افغانستان در حقیقت مراکز ترویج بنیادگرایی و حتی بدرفتاری‌های جنسی اند. این مراکز با حمایت نظام‌های دینی و بنیادگراهای دینی از کودکی به دانش‌آموزان می‌آموزند که «ج/ چهارده» و «ت/ تفنگ» است.

کودکی که هنوز خود را نمی‌شناسد، خوب و بد را تشخیص داده نمی‌تواند، اما ملاها از کودکان سوالاتی می‌پرسند که هنوز به تکلیف شرعی در پاسخ به چنین پرسش‌هایی نرسیده‌اند: «بنده‌ی کیستی؟ به خدا چه بندگی کردی؟ امر خدا که عبارت از نماز خواندن، روزه گرفتن، زکات دادن و حج کردن اند به جا آوردی؟ و نهی خدا که دروغ نگفتن، دزدی نکردن و غیبت نکردن اند باید به جا آوردید».

کودکان که هنوز یاد نگرفته‌اند که چگونه پدران و مادران شان احترام کنند و دوست بدارند، اما ملاهای مساجد از آنها می‌پرسند که امت کیستی؟ ملت از کی داری؟ مذهب از کی داری؟ دوستدار کیستی؟ و خیلی سوالات دیگری که در سطح و سوبه‌ی دانش‌آموزان صنف اول الی سوم نیستند.

ملاهای مساجد به کودکان که هنوز خوب و بد زندگی را نمی‌دانند، فایده و ضرر دین را نمی‌فهمند یاد می‌دهند که اگر در دفاع از خدا، پیامبر و خلفا کشته شوید؛ «شهید» گفته می‌شویید و مقام «شهید» بزرگ است. به آنها یاد می‌دهند که خود را برای محمد، عمر، ابوبکر، علی و عثمان فدا کنید تا بهشت بروید.

چنین تبلیغاتی زمینه‌ی جلب و جذب کودکان را به گروه‌های تروریستی فراهم می‌سازد. فرهنگ خود ترقانی در ابتدا در مساجد و مدارس دینی توسط ملاها و مولوی‌ها ذهنیت‌سازی و تثویزیه می‌شوند. پس از مقام شهادت به کلید بهشت می‌رسند. گروه‌های افراطی مانند طالبان، القاعده و داعش کودکان را تشویق و ترغیب می‌کنند که فقط با انتحار و انفجار می‌توانند به بهشت بروند.

مساجد و نفوذ گروه‌های تروریستی

اکثر مدارس دینی و ملا امام‌های مساجد افغانستان به لحاظ مالی وابسته به کشورهای بیگانه‌اند. ملاهای که در مدارس دینی و مساجد تدریس می‌کنند در کشورهای مانند ایران، پاکستان و یا عربستان سعودی آموزش دیدند/می‌بینند. مبلغی به نام «شهریه» می‌گیرند و تحت تاثیر تبلیغات آن‌ها نیز قرار می‌گیرند. مثلا مکتب «دیوبندی» در پاکستان یکی از مراکز ترویج و تولید تروریسم است که نمونه واضح آن گروه طالبان است که در آنجا آموزش دیدند و در حال حاضر نیز جریان دارد.

لقب ملا، مولوی و طالب را مکتب «دیوبند» اختراع کرده و به آموزگاران و پیشوایان مذهبی در مساجد و مدارس دینی داده است. آنان تحت این القاب خون جاری می‌کنند و بعد با صدور فتوایی کشتار و جنایت‌شان را توجیه دینی و شرعی می‌کنند.

ایران بر اکثر مدارس مذهبی شیعیان در افغانستان تسلط دارند و تحت عنوان دفاتر آیات عظیم پول می‌دهند، اما در سایه آن اهداف سیاسی و استخباراتی‌شان را دنبال می‌کنند. کشور همسایه در عاشرای هرسال تعداد زیادی از ملاها را برای تبلیغ به هزاره‌جات می‌فرستند.

با این‌حال گروه‌های تروریستی بر مدارس دینی و مساجد نفوذ می‌کنند، سیاست‌های تخریبی‌شان را توسط ملاها و مولوی‌ها تبلیغ و عملی می‌کنند. چنین کاری روحیه وطن پرستی را در دانش‌آموزان که قرار است به مساجد منتقل شوند تضعیف می‌کنند، فرهنگ بیگانگان را ترویج و تبلیغ می‌کنند و نیز خطر جذب کودکان را به انجام حملات تروریستی بیش‌تر و سهل‌تر می‌کند.

قلب فرهنگ از تپش ماند

خاطراتی از گفتگو با رهنورد

زریاب، داستان نویسی پرآوازه‌ی افغانستان

کج محمد احمدی

در ۱۶ اسد ۱۳۹۷ برای علی محمد زهما در هفته نامه جاده

ابریشم ویژه نامه کار می کردیم. خواستیم با رهنورد زریاب که دانشجویی زنده‌یاد زهما در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه کابل بوده، گفتگو کنیم. بعد از ختم دانشگاه رابطه‌ی زهما و زریاب در قالب دوستی و رفاقت ادامه پیدا می‌کند.

در گذشت علی محمد زهما باعث شد تا خبری از رهنورد زریاب، داستان نویس نام‌آور کشور مان گرفته و در مورد درگذشت استادش با او گفتوگویی انجام دهیم که روزگاری در زندان هم سلولی نیز بوده‌اند.

هر شماره‌ی که از زریاب گرفتم خاموش بود نا چار به دامن یکی از دوستانش متصل شدم؛ او گفت که ساعت یازده بجه روز تلفون خود را روشن می‌کند و ساعت ۹ بجه شب دوباره خاموش می‌کند، اما هیچ حال‌وهوای گفتگو با رسانه‌ها را ندارد.

ساعت یازده بجه روز چهار شنبه به زریاب متاس گرفتم؛ زود جواب داد. من با معرفی و احوال پرسی مختصر از در گذشت علی محمد زهما برایش گفتم؛ پشت تلفون آهی سردی کشید، گفت: ساعت یازده بجه روز جمعه برابرم تماس بگر!

طبق وعده روز جمعه به وقت معین برایش زنگ زدم، زریاب بعد از احوال پرسی گفت که ساعت چهار بجه‌ی پیشین برابرم تماس بگر! کم کم روز به پان رسید، ساعت نزدیک‌های چهار حاضر شد و من و رضا لعلی به خانه‌اش برویم.

سر ساعت چهار تماس گرفتم، برابرم گفت که قلم بگر تا آدرس خانه‌ام را برایت بگویم:

مکروریان ۴

بلاک ۸

اپارتمان ۷۲

ساعت چهار وده دقیقه بیرون شدیم، دو شماره از ویژه‌نامه‌ی اسماعیل مبلغ را نیز باخود گرفتیم تا برای زریاب ببریم؛ او یکی از دوستان و آشنایان خوب مبلغ است و خاطرات زیادی از او درسینه دارد.

تکسی گرفتیم، از کارته سه به‌طرف دهمزنگ حرکت کردیم؛ دهمزنگ میدان خونین تاریخ است؛ زخم‌ها و دردهای زیادی در سینه دارد و قصه‌های زیادی برای گفتن.... اما آن روز خاموش، تنها و دلگیر بود که جز برنهای سر به فلک کشیده‌ی اعلانات تجارتي چیزی دیگری به چشم نمی‌خورد. سه لوحه‌ی کوچک با پایه‌های لرزان، رنگ آبی با نوشته‌های سرخ و سفید نیز در گوشه‌ی پارک دهمزنگ نصب بودند که روی آنها چنین نوشته بودند: میدان شهادی جنبش روشنایی! اما همین لوحها را نیز حفظ نتوانستند و فکر می‌کنم حکومت جمع کرده است. دقیقامثل خون‌های ریخته شده‌ی قربانیان در در و دیوار دهمزنگ که حکومت در آن زمان، آثار جرم را توسط مراد علی مراد پاک کرده بود.

به یاد تظاهرات میلیونی جنبش روشنایی افتادم که روزگاری رساترین فریاد عدالت‌خواهی را از اطراف همین لوحه‌ی لرزان و کوچک بلند کرد که پایه‌های ارگ از بیم و هراس می‌لرزید!

از دهمزنگ گذشتیم، داخل شهر هوا گرم و سرک‌ها خلوت بود، نه گدایی در کنار جاده‌ها به چشم می‌خورد و نه کودک دست‌فروشی مشغول کار بود. حتی فواره آب و کوچه اداره امور خلوت بود؛ هیچ کودکی در سایه‌ی دیوارهای ارگ خواب نبود تا لبخندی و تبسمی به دیوار سر به فلک کشیده‌ی ارگ بزند. وقتی آدم از کوچه اداره امور می‌گذرد ناخودآگاه به یاد شکر به تبسم می‌افتد، که «جنبش تبسم» را در همین کوچه ثبت تاریخ کرد.

به مکروریان ۴ رسیدیم، از عابرن کنار جاده پرسیدیم که بلاک ۸ کجاست؟ کسی گفت که در مکرویان ۴ بلاک‌های نو و کهنه داریم؛ شما سوال کنید که خانه‌ی آشنای شما در بلاک‌های نواست یا کهنه؟ بلاک‌های جدید مکرویان چهار به احتمال زیاد دوران کرزى یا غنى ساخته شده‌اند؛ خیلی پر زرق و برق و بی‌سلیقه به نظر می‌رسیدند که آدم‌های غریب توان زندگی در آنجا را ندارند. اما بلاک‌های کهنه‌ی مکروریان چهار را شوروی‌ها در در زمان حکومت چپی‌ها ساخته بودند؛ محکم، ساده و غریبانه؛ بیش از چهل سال می‌گذرد ولی سال‌های دیگر نیز قابلیت زندگی کردن را دارد.

خانه جنرال عبدالقادر، فرمانده‌ی هوایی «کودتای هفت ثور» تا لحظه‌ی مرگ در مکروریان‌های کهنه زندگی می‌کرد. فرزندان حسین نایل که یکی از نویسنده‌های نام‌آور کشور بود هم اکنون در بلاک‌های کهنه‌ی مکروریان چهار زندگی می‌کنند. چچی‌ها به فرهنگ و نویسنده و مورخ اهمیت می‌دادند.

به زریاب تماس گرفتم که شما در بلاک‌های کهنه زندگی می‌کنید یا نو؟ گفت پیش بیابید من در بلاک‌های کهنه زندگی می‌کنم. فرهنگی‌های افغانستان دروضعیتی اندوه‌ناک زندگی می‌کنند، اما مقامات حکومتی و پسران خلیلی، فهیم، ربانی، سیاف، دوستم، حکمتیار، عطا و محقق در کاخ‌های سر به فلک کشیده‌ی زندگی می‌کنند که چشم آدم را خیره می‌کند و حکومت هزینه‌ی آن را از گد ۹۱ می‌پردازد.

چندین کوچه‌ی پر خوم‌پیچ را پشت سر گذشتاندیم، سر انجام رسیدیم به بلاک ۸ که بچه‌های خرد سال پیش بلاک باهم بازی می‌کردند. از آنها پرسیدیم که خانه زریاب کجاست؟ کودکی پیش آمد گفت کاکا زریاب را می‌گویید؟



وقتی گفتگو را رسماً آغاز کردیم هرچه دلش خواست گفت؛ چندان به سوال‌ها توجه نمی‌کرد، خیلی دلش تنگ بود، گپ به گوشش نمی‌رفت، درد داشت و درک، حسرت گذشته را می‌خورد و افسوس امروز را، از علی محمد زهما در دانشگاه کابل صحبت کرد، از خاطرات که با او در زندان پلی‌خرخی کابل داشت، سخن گفت. از اسماعیل مبلغ یاد کرد و گفت که نظام تره‌کی و امین کسانی را که می‌اندیشیدند تحمل نداشتند.

بعد از ختم گفتگو، گفت بیابید کتاب خانه‌ام را ببینید، به کتاب خانه‌اش رفتیم؛ کتاب خانه‌ی کوچک، ساده و زیبا داشت. دار و ندارش همانجا بود. عکس چگورا در گوشه‌ی خانه‌اش آویزان بود، و تمام عکس‌های که تا اکنون بانویسنده‌های بزرگ افغانستانی، ایرانی و اروپایی گرفته بود نشان داد و دانه به دانه توضیح داد.

از سلطان علی کشتمند تاتوانست تعریف کرد؛ خاطرات او را از قفسه‌ی کتاب خانه‌اش بیرون کرد گفت که او خاطراتش را از لندن برابرم فرستاده است. در صفحه اول کتاب با خط زیبا و متن پر معنایش برابرم تقدیم کرده است. زریاب یادآور شد که همین خانه را در آن زمان کشتمند برابرم داده بود. زریاب میان همین کتاب‌ها، عکس‌ها، داستان‌ها و خاطراتش زنده بود؛ پیری، تنهایی و دشواری‌های زندگی زمین‌گیرش کرده و آزارش میدداد. اما صبح روز جمعه ۲۱ قوس چراغ زدنی زریاب برای همیشه خاموش شد و از تنهایی و خاموشی و فراموشی به مرگ پناه برد. یادش گرمی باد!

«مرگ ، گاهی ریحان می چیند ..»

کج حمزه واعظی

داشت. همین دانش ادبی، پشتوانه‌ی محکمی برای شخصیت ادبی، منش فرهنگی و سلوک فکری او گردیده بود و در الگوهای رفتاری و زبان و آثار ادبی او تشخیص پیدا می‌کرد.

آن گونه که بسیاری‌ها میدانند، او نه تنها از محبوب گسترده‌ای در میان جوانان اهل فرهنگ و ادب و هنر برخوردار بود، بلکه علیرغم رُک گوئی و غرور بزرگ منشانه‌اش، مورد احترام بسیاری از رهبران سیاسی، مدیران نظام حکومتی، تاجران و متنفدین قومی و اجتماعی و حتا زورمندان و فرماندگان نظامی و جهادی نیز قرار داشت.

استاد زریاب، به معنی واقعی کلمه انسان فراخ اندیش و بزرگوار، آزاده، حلیم، شوخ طبع، صادق و نسبت به نسل جوان مهربان، حامی و نصیبی بود. در مورد گشایش فضای جدید و رشد و تحول نسل جوان در حوزه فرهنگی - ادبی کشور بشدت حسِ خوش بینی و حتا ذوق زدگی داشت.

فکر می‌کنم برای نخستین بار او را در سال ۲۰۱۳ در سمیناری در هلند دیدم که به همراه هیئتی از نمایندگان مجلس و فرهنگیان و روزنامه‌نگاران، از کابل به آمستردام آمده بود. مهر و سادگی و جذبه‌ی صمیمانه‌اش درهمان برخورد نخست به دلم نشست.

دریکی از جلسات با صمیمیت و جدیت از رشد فرهنگی و امیدهای جدیدی سخن گفت که در کشور اتفاق افتاده است. صمیمانه و خوشبینانه می‌گفت نسل جدید هزاره بانی یک «انقلاب فرهنگی» درافغانستان شده‌اند.

به تعبیر زنده یاد جلال آل احمد که در مرگ نیمابوشیچ و در وصف او گفته بود «پیرمرد چشم و چراغ ما بود»، استاد زریاب نیز براستی چشم و چراغ فرهنگ و ادبیات ما و استوانه‌ی استوار زبان فارسی بود. روان آن پیر فرزانه و دُرْدانه شاد و یاد مهربانش درخاطرات همه‌ی نسل‌ها و عصرها جاری و جاودانه باد!

دریغا که دنیا جفای کند

شدم کسی را دنبال فرستاده بود که لحظه‌ای بنشینیم و صحبت کنیم. «خرد آواره» را تازه خوانده بود و در باب عنوان کتاب‌ها از من پرسید. گفتم عنوان‌ها را از آثار نقاشی گرفته‌ام، برایش جالب بود. چند تا شعر از قاتی خواند و از موسیقی آن تعریف کرد. یک فرد از اشعار هنوز یادمانده:

«کسی بر لاله کوبد پی که هی هی رنگ می‌دارد»

..... مثل همیشه آدم غافل گیر می‌شود. نمی‌دانستم که به زودی عزم سفر خواهد کرد. کسی در دفتر منتظرم بود و ناچار برغم کراهت زریاب از هم خدا حافظی کردیم. امصبح دیدم تتر خبرها شده است: رهنورد زریاب نویسنده سرشناس افغانستان درگذشت..... دریغا که دنیا جفای کند!

کج علی امیری

رهنورد زریاب مرد. من با نام او در سال ۱۳۷۴ با داستان «مدیر مجله» آشنا شدم. داستان در ژوندون چاپ شده و به واصف باختری تقدیم شده بود. چند سال قبل در دانشگاه ابن سینا محفلی در تجلیل از مقام ادبی او برگزار کردیم و من هم در آن جمع سخنرانی کردم. عنوان سخنرانی من «بروای سخن» بود و از اینکه به اغلب داستان‌های کوتاه او اشاره کرده بودم، خوش‌حال بود.

آخرین بار بعد از فروکش کردن موج اول کرونا دیدم. عصا زنان به دانشگاه آمده بود و از درد پا شکایت داشت. سخنرانی کرد و مانند همیشه به سبک خاص خودش آهسته و شمرده سخن گفت. بعد از محفل من مصروف



آزادی پیشی تره کشتار بیش تر

طالبان خواهان آزادی هفت هزار زندانی دیگر شان، از زندان‌های حکومت افغانستان شدند



کج رضا شریفی

در خواست آزادی هفت هزار زندانی دیگری طالبان نشان می‌دهند که این گروه در تلاش تقویت نیروهای جنگی شان در میدان‌های جنگ هستند و این حکایت از آن دارد که شبه‌نظامیان طالب با وجود شرکت در مذاکرات، واقعا نمی‌خواهد صلح در کشور برقرار شود. ملا عبدالغنی برادر، معاون سیاسی و مسوول سیاسی گروه طالبان در قطر از آزاد نه شدن هفت هزار زندانی این گروه در زندان‌های افغانستان انتقاد کرده و نیز گفته است که موجودیت اسامی رهبران این گروه در فهرست سیاه آمریکا و تبلیغات «منفی» علیه طالبان باعث مانع روند صلح می‌شوند. ملا برادر در ۱۸ قوس در یک نشست مجازی که از سوی مرکز تحقیقاتی امور بشری و منازعات قطر برگزار شده بود، گفت که این گروه بر اساس توافقنامه دوحه، متعهد به صلح است. مطابق توافقنامه دوحه که بین آمریکا و طالبان به امضا رسیده بود، آزادی حدود ۶۵۰۰ زندانی گروه طالبان یکی از پیش

شرط‌های مذاکرات بین الافغانی گفته شده بود که تصمیمی بزرگ، پر خطر و جنجالی برای حکومت افغانستان بود. رییس جمهور غنی با دعوت لویه جرگه بیش از شش هزار زندانی طالبان را آزاد کرد، اما گزارش‌هایی مبنی بر اینکه زندانیان آزاد شده دوباره به سنگر برگشته‌اند و عامل افزایش خشونت‌ها شده‌اند، وجود داشت که همزمان با راه افتادن مذاکرات صلح، گروه طالبان به حملات مرگبار و متنوع خود در سراسر افغانستان سرعت دادند که در نتیجه آن صدها نظامی و غیر نظامی کشته و زخمی شده‌اند. شورای امنیت ملی در مورد آزادی زندانیان بیشتر گروه طالبان در بیانیه‌ای گفته بود که آزادی زندانیان الزاما کمکی به روند صلح نمی‌کند و همانگونه که دولت قبلا این کار را انجام داده است ولی هیچ تأثیر مثبتی بر کاهش خشونت‌ها و پیشرفتی در روند صلح به همراه نداشته است. از سوی دیگر هیچ تضمینی وجود ندارد که این هفت هزار زندانی گروه تروریستی طالبان مثل دیگران شان به میدان جنگ بر نمی‌گردند و دست از خشونت بر می‌دارند. احتمال این وجود که این هفت هزار زندانی با آغاز مرحله دوم گفتگوها،

موج دوم کشتارها را در کشور آغاز کنند.

این در خواست در حالی از جانب طالبان مطرح می‌شود که بن‌بست بر طرز‌العمل گفتگوها شکسته و طرفین روی اجندا کار می‌کنند، اما تا کنون این گروه دست از خشونت بر نداشته‌اند. حکومت افغانستان نه باید بار دیگر فریب طالبان را بخورد یا تحت فشارهای آمریکا قرار گرفته و هفت هزار زندانی دیگر این گروه را بدون آتش‌بس فوری و کاهش خشونت و تضمین بین المللی آزاد کند. طالبان تنها گروهی تروریستی است که پابندی به هیچ تعهدی و تضمینی نیست و برای رسیدن به اهداف شان از هیچ ترفندی و ابزاری دریغ نمی‌کند. گفته می‌شود که هفت هزار زندانی این گروه که در زندان‌های حکومت افغانستان به سر می‌برند مرتکب جنایت‌های شده‌اند که نه باید بدون محکمه آزاد شوند. در صورتی که حکومت افغانستان تن به آزادی آنان بدهد خیانت ملی را مرتکب شده و در حق قربانیان حملات تروریستی اخیر جفای نا بخشودنی انجام می‌دهد. ملا برادر همچنین در مورد فهرست سیاه آمریکا گفته: منصفانه نیست که رهبران یک طرف مذاکره، آزادانه سفر می‌کنند و

مطابق توافقنامه دوحه که بین آمریکا و طالبان به امضا رسیده بود، آزادی حدود ۶۵۰۰ زندانی گروه طالبان یکی از پیش شرط‌های مذاکرات بین الافغانی گفته شده بود که تصمیمی بزرگ، پر خطر و جنجالی برای حکومت افغانستان بود. رییس جمهور غنی با دعوت لویه جرگه بیش از شش هزار زندانی طالبان را آزاد کرد، اما گزارش‌هایی مبنی بر اینکه زندانیان آزاد شده دوباره به سنگر برگشته‌اند و عامل افزایش خشونت‌ها شده‌اند، وجود داشت که همزمان با راه افتادن مذاکرات صلح، گروه طالبان به حملات مرگبار و متنوع خود در سراسر افغانستان سرعت دادند که در نتیجه آن صدها نظامی و غیر نظامی کشته و زخمی شده‌اند.

حکومت افغانستان در صورت اجماع نیروهای سیاسی، کاهش شکاف‌های قومی، مبارزه با فساد و محکم کردن پایه‌های مردمی حکومت در مقابل طالبان کوتاه نیاید، از نظام جمهوری، حق شهروندی، قانون اساسی، آزادی بیان و حقوق زنان در مذاکرات صلح دفاع کند. طالبان با زور نظامی هرگز نمی‌تواند به اهداف سیاسی شان دست یابند. مردم افغانستان در تاریخ نشان داده‌اند که توان دفاع از قلمرو خود را دارد.

وجود ندارد که طالبان نظام اسلامی، همه‌شمول، اما بدون اشتراک زنان بخواهند و آنان را بار دیگر در پستوی خانه‌ها زندانی کنند. واقعیت این است که قانون اساسی جدید افغانستان حق زن و مرد را مساوی و برابر در نظر گرفته که در مذاکرات صلح باید «خط‌ریز» زنان را ماده بیست و دوم این قانون تشکیل دهد. زنان افغان در بیست سال گذشته در سایه‌ی قانون اساسی و نظام جمهوری به دستاوردهای چشم‌گیری دست یافته‌اند که حکومت باید از آنها دفاع کند و فریب شعار نظام اسلامی و همه‌شمول بودن طالبان را نخورند. طالبان در ۲۳ ثور همین سال در مرکز درمانی صد تختی (شفاخانه بدون مرز) که ویژه زنان و کودکان بود در

دشت برچی در غرب حمله‌ی مسلحانه کردند که ۲۴ نفر کشته و ۶۸ تن دیگر زخمی شدند. وزرات صحت اعلام کرده بود که ۱۶ نفر در این حمله کشته شدند که اکثریت زنان و کودکان بوده‌اند اما یک مرد هم در میان آنان است. هرچند گروه طالبان اعلام کرده بود که آنان در این حمله دست نداشته‌اند اما گروه‌های افراطی‌گرایی که خود را شاخه افغانستان داعش می‌خوانند مسوولیت این حمله را بر عهده گرفته‌اند با طالبان یکی اند، زیر دو پرچم سیاه و سفید جنگ می‌کنند. این نشان می‌دهد که تهدید طالبان علیه زنان کاسته نشده و در صورت به قدرت رسیدن به راحتی می‌تواند حق و آزادی‌های زنان را محدود کند.

طالبان:

نظام اسلامی و همه‌شمول؛ بدون اشتراک زنان



کج بی نظیر طاهریان

ملا برادر، معاون سیاسی گروه طالبان در دوحه پایتخت قطر گفته است که نظام آینده افغانستان باید همه‌شمول و اسلامی باشد، اما توضیح نداده است که منظور از همه‌شمول بودن چیست؟ آیا زنان را نیز شامل می‌شود یا خیر؟ ملا برادر در یک برنامه‌ی مرکز پژوهشی بشردوستانه و منازعات تنها یادآور شده که نگهداری از زیربناهای عامه، حفظ حقوق زنان و رسانه‌ها بر بنیاد آموزه‌های دین اسلام و داشتن روابط بهتر با تمامی کشورها از مسوولیت‌های مهم نظام آینده خواهند بود. معاون سیاسی طالبان از حفظ حقوق و آزادی‌های زنان به صورت اجمالی و گنگ یاد کرده و گفته که بر بنیاد آموزه‌های دین اسلام نگهداری و حفاظت گردد. در مقابل هیات جمهوری اسلامی افغانستان در گام نخست تامین آتش‌بس را یکی از اولویت‌های مهم این هیات در مذاکرات صلح عنوان کرده است.

پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که نظام اسلامی منظور ملا برادر چه تفتانی با امارت اسلامی دارد که گذشت زمان و تداوم مذاکرات صلح پاسخ خواهد داد، اما در زمانی که طالبان در افغانستان آمد، تمام دروازه‌ها به روی زنان بسته شد و حتی رد پای زنان در خیابان‌ها دیده نمی‌شد. طالبان خود شان را مدافع شریعت اسلامی می‌دانند، باور دارند که وظیفه زنان نشستن در خانه و تولید بیولوژیکی نسل مسلمان است که بایستی زنان نسل اسلام را حفظ و به نسل‌های بعدی انتقال دهند.

پیتر مارسیدن در کتاب طالبان؛ جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان می‌نویسد که خط مش طالبان در مورد زنان سه عنصر اصلی بود: یکم- ممنوعیت اشتغال زنان؛ خانواده‌های که در آمد شان به دست زنا بود، مجبور شدند که اشیای خانه‌ی شان را توسط کودکان شان به خیابان‌ها بفروشند و گدایی کنند. دوم- تعطیل آموزش رسمی زنان؛ باید یک نظام آموزشی قابل قبول بار آید که نسل‌های بعدی از نظر اعتقادی مسلمان بار آیند و از آموزش‌های بیگانگان دور بمانند. سوم- پوشیدن برقع و کنترل رفت و آمد زنان در بیرون از خانه که نه باید زنان مردان بیگانه را ببینند.



در در این کتاب همچنان آمده است که حاکم وقت طالبان در هرات در مصاحبه‌ی با خبرنگار صدای جمهوری اسلامی ایران در مورد سیاست شان در قبال زنان چنین گفته است: همه‌ی افغانستان افتخار می‌کنند که ما زنان مان را در خانه نگهداشتیم، شرع مقدس نحوه‌ی رفتار همه را مشخص کرده است. منظورم این است که شرع اجازه می‌دهد زن اگر مریض شد پیش پزشک مرد برود. در حقیقت حقوقی را که ما به زنان داده‌ایم هیچ کشوری به آنها نداده است. ما حقوقی را به زنان داده‌ایم که خدا و رسولش تعیین کرده‌اند و آن نشستن روی خانه و رعایت حجاب اسلامی است.

به باور نویسنده این کتاب، طالبان در واقع با ممنوع ساختن کار، فعالیت سیاسی و آموزش زنان و محدود کردن زنان در خانه می‌خواستند دوران داوود خان و چهار سال حکومت خلق و پرچم را جبران کنند که از نظر طالبان دوران فاسد برای زنان بودند.

نگرانی که مطرح می‌شود این است که زنان در طول بیست سال گذشته با تمام مشکلات و موانع که وجود داشت، آزادی‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی را داشتند و در تمام عرصه‌ها درخشیدند؛ آیا در صورتی برگشت طالبان بار دیگر از زنان انتقام خواهد گرفت؟ شک و تردیدی

بامیان و ننگرها؛ قتل و توقیف خبرنگار

باشندگان بامیان خیمه تحسن برپا کردند. خیمه تحسن توسط بزرگان، استادان دانشگاه و برخی چهره‌های فرهنگی و محلی بامیان برچیده شد که خبرهای از توزیع پول در میان برخی تحسن کنندگان شنیده می‌شد، اما با جمع کردن خیمه صدای اعتراض بامیانی‌ها را خاموش کرد.

اکنون که حکومت محلی به جای رسیدگی به خواست و مطالبات خبرنگاران، اما خبرهای به گوش می‌رسید که ۱۳ تن از فعالان مدنی به شمول یک خبرنگار محلی این ولایت، طی حکمی از سوی محکمه استیناف این ولایت زندانی شده، اعتصاب غذایی کرده‌اند. گفته می‌شود که وضعیت صحی شماری از این فعالان در بند وخیم گزارش شده است.

نهادهای حقوقی بشری و مدافع خبرنگاران نه باید در قبال خبرنگاران و توقیف شدگان بامیان بی‌توجهی کنند و صدای آنان را بشنوند و بایستی واکنش نشان دهند.

کج جاده ابریشم: روز پنج‌شنبه مسلح ناشناس، ملالی میوند، خبرنگار زن را در ولایت ننگرهار کشتند. عطاء الله خوگبانی، سخنگوی والی ننگرهار گفت که حوالی ساعت هفت صبح به وقت محلی در ناحیه سوم شهر جلال آباد زمانی که ملاله میوند به طرف دفتر کار خود می‌رفت، از سوی افراد مسلح ناشناس به ضرب گلوله کشته شد.

خانم میوند یکی از فعالان مدنی، خبرنگار و گوینده در تلویزیون خصوصی انعکاس و یکی از تحلیلگران بازی کریکت در ولایت ننگرهار بود.

نی، نهاد حمایت کننده رسانه‌های آزاد افغانستان با نشر خبرنامه‌ای نوشته که با کشته شدن ملاله فضای کار برای خبرنگاران زن محدود می‌شود، و خبرنگاران دیگر جرأت نخواهند کرد تا کار خبرنگاری کنند؛ «چیزی که دشمنان آگاهی مردم افغانستان از دیر باز بر آن تلاش دارند.»

نی خواهان شناسایی عاملان قتل این خبرنگار شده و گفته که از بین بردن خبرنگاران بی‌دفاع «جنایت ضد بشری» بوده و نشان می‌دهد که «تروریستان به هیچ‌کسی ترحم ندارند» و دولت نیز در شناسایی آن‌ها، کوتاه آمده است.

پس از حمله چهارم قوس در دو مرکز پرتجمع بامیان که ۱۸ کشته و بیش از ۶۰ تن زخمی بر جای گذاشته بود، فعالان مدنی و



ياسوسياليسم ياتوحش؛

تاريخ نگاری به مدت نشریات چپ افغانستان

عظیم بشرمل

پاره‌ی دوم و پایانی

از دید من در بخش تاریخ‌نگاری به مدد نشریات چپ نویسنده بیش از آنکه تاریخ‌سیاسی یا اجتماعی جنبش چپ را نوشته باشد، تاریخ تفکر جریان چپ را به بررسی گرفته است. بخش از نوشته‌ها و مقاله‌های نشریات چپ را به صورت کامل نشر کرده است. نویسنده کوشیده است نشان دهد که خواست نویسندگان چپ چه بود. جامعه و مناسبات جامعه افغانی را چگونه فهمیده بودند. نگاه‌شان در باره سیاست، جامعه، فرهنگ، مناسبات طبقاتی و روش‌های مبارزات طبقاتی، موضوعات ملی و بین‌المللی چه بود. در کنار آن نشان داده است که آن‌ها در چه شرایط خفناک سیاسی دست به قلم و نوشتن زدند. قریب به اتفاق تمام نشریات چپ، جوان مرگ شدند. بعد از مدتی کوتاه توسط دولت متوقف و در موارد نویسندگان آن زندانی شده‌اند.

اروند بحث را از مقاله حمید در هفته‌نامه «اصلاح» شروع کرده است. این مقاله وضعیت یک کودک فقیر را شرح داده است. کودک که از سرما به خود می‌لرزد. نگاه نویسنده به وضعیت این کودک کاملاً طبقاتی است. مساله رفاه و آموزش و پرورش او را با یک نگاه طبقاتی تشریح می‌کند. بعد می‌رسد به نشریه «انگار». انگار اولین نشریه‌ی نویسندگان چپ است. سال ۱۳۲۹ تاسیس می‌شود. در انگار چند قلم به دست خوب از جمله نور محمد تره‌کی، محمد حسین صافی، محمودی، ماکه رحمانی و... می‌نوشتنند. بعد از مدتی انگار توسط دولت متوقف می‌شود. اولین کار نویسندگان «انگار» نقد جامعه و نقد وضعیت موجود است. باید خاطر نشان کنم که نقد و انتقاد در افغانستان با جنبش چپ وارد تاریخ ما شد. سایر جریان‌ها نه استعداد و توانایی نقد را داشتند و نه انگیزه آن را.

اولین چیزی را که نویسندگان انگار به نقد می‌گیرند وضعیت کارگران است. صافی می‌نویسد: به «اسپن بولدک» رفتم. کارگرانی را دیدم که شب گرسنه مانده بودند. تره‌کی نوشته است: غزنی رفتم و کارگران، سرک کار را دیدم که نان خشک می‌خوردند. کارگران شکایت کردند که عسکرها از آنان پول گرفته و از قریه‌های اطراف، روغن و گوشت خریده می‌خورند. عساکر گوشت می‌خورند اما خودما نان خشک نداریم.

موضوع دیگری را که آن‌ها مطرح می‌کنند مساله انتخابات است. آن‌ها می‌نویسند: در افغانستان انتخابات باید شفاف و دموکراتیک باشد. در جنوب انتخابات بر اساس نوبت قومی است. در این دوره نماینده از این قبیله و دفعه بعدی از قبیله دیگر فرستاده می‌شوند. آنان رشوه خوری کارمندان و مسوولین دولت، بد رفتاری آن‌ها با مردم، سانسور و بیکاری مردم را نیز به انتقاد می‌گیرند. در کنار انتقاد از دولت و نقد وضعیت، خواست‌های خودشان را نیز مطرح می‌کنند. اولین خواست شان آموزش و پرورش برای همه است. می‌گویند دولت باید برای همه زمینه آموزش و پرورش را فراهم کند. خواست دیگر شان آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی انتخابات، آزادی تشکیل احزاب سیاسی است. می‌گویند دموکراسی، شایسته‌سالاری و انتخابات می‌خواهیم. خواهان نفی تبعیضات قومی و قبیله‌ای بودند. آرزوها مطرح کردن این خواست‌ها دشوار بود. مشروطه خواهان صرف به خاطر «خواست حکومت قانون» به گلوله توپ بسته شدند.

نشریه ندای خلق

سال ۱۳۳۰ نشریه «ندای خلق» محمودی ظهور می‌کند. در این نشریه دو چیز مهم و متفاوت نسبت به انگار دیده می‌شود:

مخاطب محمودی و نویسندگان ندای خلق مردم است نه دولت. می‌نویسند اگر دولت حق شما را تلف کرد از مسوولین پایین به مسوولین بالا شکایت کنید. اگر این کار هم نشد ما را در جریان قراردهید تا موضوع را در نشریه خود پخش و نشر کنیم. مردم را مخاطب قرار داده و می‌نویسند آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی انتخابات و تشکیل احزاب سیاسی حق مشروع تان است. چرخش از دولت و رفتن به سوی مردم یک گام بزرگ در تاریخ روشنگری و جریان چپ افغانستان است. آن‌ها می‌خواستند مردم آگاه شوند و به صحنه بیایند. از مردم علیه دولت‌های خودکامه و برای انسانی شدن سیاست و عادلانه شدن ثروت استفاده می‌کردند.

ادبیات و مفاهیم که در ندای خلق استفاده می‌شود، برای جنبش چپ و فرهنگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان مهم است. زیرا اولین بار است که محمودی و

سایر نویسندگان این نشریه مسایل مهم مثل استثمار، کار و کارگر را مطرح کرده و آن را وارد ادبیات سیاسی و اقتصادی افغانستان می‌کنند. در اساس نامه ندای خلق که در خود این نشریه نیز نشر شده است آمده بود «یکی از اهداف ندای خلق این است تا با کسانی که مردم را استثمار می‌کند مبارزه کنند». آن‌ها نخستین گروه بودند که رنج‌ها و دردهای کارگران را وارد گفتمان سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و... افغانستان کردند. به طور مثال نوشته بودند «وضعیت کارگران بهبود پیدا کند. قانون کار وضع شود. به کارگران حقوق بازنشستگی و حق بیمه پرداخت شود».

نویسندگان ندای خلق نقدهای بنیاد برافکن بر دولت وارد می‌کنند و به صورت رادیکال در برابر دولت ایستاد می‌شوند. از جمله کسی به نام «غلام علی نسیان» در مقاله می‌نویسد «خواست‌های ما با این دولت تحقق پیدا نمی‌کند». منظورش این است که دولت باید نابود شود. این نوشته پیامد خطرناک داشت، باعث شد نویسنده زندانی شود. جریمه مالی هم وضع شد. دیر نپایید که ندای خلق توسط دولت متوقف شد. خواست‌های نویسندگان ندای خلق بسیار انسانی و مدرن بود: محوری‌ترین خواست آن‌ها دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر بود.

نشریه خلق و پرچم

سال ۱۳۴۵ نشریه خلق ظهور می‌کند و سال ۱۳۴۶ نشریه پرچم. طاهر بدخشی، میر اکبر خیبر، آناهیتا راتب زاد، ببرک کارمل، سلطان‌علی کشتمند و... جزو نویسندگان این دو نشریه بودند. من در این‌جا به بخش از کارهای آن‌ها اشاره می‌کنم:

”
نویسندگان ندای خلق
نقدهای بنیاد برافکن بر
دولت وارد می‌کنند و به
صورت رادیکال در برابر
دولت ایستاد می‌شوند. از
جمله کسی به نام «غلام
علی نسیان» در مقاله
می‌نویسد «خواست‌های
ما با این دولت تحقق پیدا
نمی‌کند». منظورش این
است که دولت باید نابود
شود. این نوشته پیامد
خطرناک داشت، باعث
شد نویسنده زندانی شود.
جریمه مالی هم وضع شد.
دیر نپایید که ندای خلق
توسط دولت متوقف شد.

طاهر بدخشی در مقاله «اصطلاحات و مقولات اجتماعی» به صورت فشرده «ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک» مارکس را تشریح کرده و در آخر آن را با هدف خودشان که تاسیس یک حزب و جبهه خلق است پیوند داده است. او از تضاد طبقاتی و استثمار در نهایت به جبهه می‌رسد که برای یک جامعه بی‌طبقه مبارزه می‌کنند.

بخش دیگر از نوشته‌های نشریه خلق و پرچم نقد و انتقاد از وضعیت موجود است. مثلاً: دولت فاسد است. رشوه‌خواری زیاد است. مردم با فقر و گرسنگی روزگار سپری می‌کنند. خدمات صحی کافی نیست و نظام آموزش و پرورش ناکام است. هم‌چنین آن‌ها تلاش کرده‌اند تا یک تحلیل طبقاتی از جامعه افغانی ارائه کنند. من صرف بخش از مقاله ببرک کارمل «ملاکین فتودال دشمن عمده طبقاتی خلق افغانستان» را این‌جا می‌آورم: در افغانستان اساس مناسبات تولید فتودالی را مناسبات مالکیت فتودالی بر وسایل تولید و قبل از هر چیز بر

زمین و هم‌چنین تسلط کامل بر دهقانان تشکیل می‌دهد. ملاکین بزرگ فتودال دو فیصد که ۴۰ فیصد زمین را مالکند. مالکین متوسط ۸ فیصد که ۳۰ فیصد زمین را در دست دارند. مالکین کوچک ۲۰ فیصد نفوس که مالک ۲۰ فیصد زمین هستند.

در کشور ما مالکیت فتودال‌ها بر زمین به اشکال ذیل دیده می‌شود: مالکیت فتودال‌های اصلی و استیلاگر، مالکیت روحانیون بزرگ، مالکیت اشراف و صاحبان حسب و نسب، مالکیت مأموران رشوه خوار. فقرا و دهقان‌ها عوارض غیرمستقیم و مستقیم (اخذ سورات)، عوارض اربابی و غیره... می‌پردازند و انواع بیگاری را برای طبقه حاکم انجام بدهند. در حقیقت دهقانان فقیر، اجاره‌دار، کشتمند و کارگران مزدور زراعتی با تمام اعضای خانواده‌ی خویش ظاهراً آزاد ولی مانند «سرف» عملاً وابسته به زمین هستند، قروض دائمی و سود فاحش و سلم کمرشکن، اکثریت آنان را در قید اسارت ملاکان و سودخوران درآورده است. شکل دیگر استثمار فتودالی همانا عبارت از استثمار تاجران بزرگ دلال وابسته به امپریالیسم است که از راه خرید و فروش و صدور محصولات زراعتی کشور سودهای فراوان به دست می‌آورند.

ملاکین فتودال به اتحاد تاجران بزرگ دلال و بروکرات‌ها (همچنان آن قشر روشنفکران که مدافع این طبقاتند) شعوری یا غیر شعوری به امپریالیسم وابسته‌اند، دشمنان عمده خلق و مانع عمده‌ی استحکام استقلال ملی، تعمیم دموکراسی در حیات اجتماعی، ترقی اجتماعی و پیشرفت جامعه‌ی افغانستان در این مرحله‌ی تاریخی جنبش دموکراتیک و ملی هستند.

سلطان علی کشتمند در مقاله «وضع اقتصادی زحمت‌کشان» با تکیه بر آمار و ارقام وضعیت بد مردم را شرح می‌دهد. او می‌نویسد:

افغانستان ۱۵ میلیون نفر جمعیت دارد. هفت میلیون نفر مستعد کار است. اما تنها سه و نیم میلیون آن‌ها (۵۰ فیصد شان) به کار مشغول‌اند. آنان دهقان، کارگر، معلم، کارمند دولت و تاجر است. کشت‌مند در کنار اینکه آمار هر گروه را ذکر می‌کند وضعیت هر کدام را نیز شرح می‌دهد. مثلاً کارگران روستا ماهانه ۵۵۰ افغانی و کارگران شهری ماهانه ۱۰۰۰ افغانی معاش دریافت می‌کنند. مزد کم است اما مواد پوشاکی و خوراکی قیمت. این پول هزینه زندگی آنان را کفایت نمی‌کند. یک کارگر باید ۱۰۰ ساعت کار کند تا بتواند یک جوهره کفش بخرد.

کشت‌مند در این مقاله وضعیت مسکن، آموزش و پرورش و صحت را نیز شرح می‌دهد:

تغذیه مردم نا مناسب است. مشکلات غذایی باعث، مریضی مردم می‌شود. داکتر و شفاخانه نسبت به جمعیت کم است. مردم با مشکل سر پناه مواجه‌اند. ۳۰ فیصد مردم کابل در خانه‌های کرایبی زندگی می‌کنند. کرایه خانه‌ها گران است، و وضعیت‌شان برای زندگی نامناسب. کودکان زیر سن قانون به کار گماریده شده و مورد استثمار قرار می‌گیرند. دو میلیون و سه صد هزار کودک در افغانستان است که باید مکتب بروند، اما تنها ۴۲۸ هزار نفرشان مکتب می‌رود. ۱۸ در صد شان مکتب می‌روند و ۷۸ در صد دیگر بدون درس و بحث به سر می‌برند. این ۱۸ درصد هم شامل فرزندان طبقه حاکم و سرمایه‌داران می‌شود نه فرزندان مردم غریب.

میر اکبر خیبر در نوشته‌هایش بیشتر به استثمار و استثمار جدید و مسایل بین‌المللی پرداخته است. از جمله بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را بررسی و نقد کرده است. کوشیده تا نشان دهد این دو سازمان اقتصادی نقش استثمار ایفا می‌کنند و می‌کوشند زمینه استثمار کشورهای استعمارزده را برای کشورهای سرمایه‌داری فراهم کنند. آناهیتا راتب‌زاد نیز در مقاله «شعراهای مبهم ما» با تماس بر ماتریالیسم تاریخی کوشیده است وضعیت بین‌المللی را تحلیل کند. در نتیجه خواهان تشکیل جبهه است که علیه استثمار، امپریالیسم، استبداد و ارتجاع داخلی مبارزه کنند.

نویسندگان خلق و پرچم بعد از نقد وضعیت داخلی و بین‌المللی، گروه‌های را مورد تحلیلی قرار می‌دهند که از دید آن‌ها دشمنان مردم و عاملان به وجود آمدن وضعیت ناگوار فعلی هستند. این گروه‌ها را به دو بخش دسته بندی می‌کنند:

بخش داخلی: ۱- فتودال‌ها، ۲- نیروهای ارتجاع. ۳- بروکرات‌ها. ۴- تاجران.

بخش خارجی: ۱- استثمار ۲- امپریالیسم.

بعد از نشان دادن گروه‌های که از دید آن‌ها دشمنان مردم هستند روش مبارزه را معرفی می‌کنند. روش آنان مبارزات پارلمانی و دموکراتیک است. خواهان تشکیل جبهه متحد ملی بودند. این جبهه باید از کارگران، دهقان‌ها، خرده‌بروژواها، روشن‌فکران تشکیل می‌شد. اما رهبری آن را جنبش چپ و طبقه کارگر باید در اختیار می‌گرفت.

نشریه شعله جاوید

سال ۱۳۴۸ نشریه شعله جاوید ظهور می‌کند. عمر این نشریه بسیار کوتاه بود و بعد از نشر ۱۱ شماره توسط دولت متوقف شد. در این ۱۱ شماره عبدالرحیم محمودی، عبدالله محمودی، هادی محمودی، انجنیر عثمان، واصف باختری، عین علی بنیاد و... قلم می‌زدند. اولین کار آن‌ها نقد و تشریح وضعیت موجود و ارائه تحلیل طبقاتی از جامعه افغانستانی است. انجنیر عثمان در شماره دوم مقاله دارد تحت عنوان «تحلیلی از وضع کنون مناسبات طبقاتی جامعه ما». در این مقاله شیوه‌های تولید و مناسبات تولیدی را بررسی کرده است. جایگاه و نقش ملاک بروکرات، تاجر بروکرات، کمپرادورها، تاجران، طبقه متوسط، دهقان‌ها و کارگران را شرح داده است.

بعضی‌ها به خاطر بی‌خبری می‌گویند جنبش چپ وضعیت اجتماعی را درک نکرده بود و از جامعه افغانی، مناسبات آن و نیروهای آن شناخت نداشتند. بی‌خبر از اینکه آنها صدها مقاله و کتاب در این باره نوشته است. صرف به خاطر نمونه همین نوشته انجنیر عثمان را بخوانید که او چگونه در حد یک مقاله مو به مو وضعیت را شرح داده است. او نشان داده است که زمین در اختیار کی است تجارت در اختیار کی قرار دارد. طبقه



متوسط و کارگران در کجا قرار دارند. پیوند بین کارگران دهقانان، طبقه حاکم چگونه است. چطور دهقان‌ها، کارگران با طبقه متوسط متحد شده و علیه طبقه فوقانی جامعه مبارزه کنند.

قابل یاد آوری است که نشریه شعله نسبت به نشریه پرچم و خلق نظری و تئوریک‌تر است. به طور مثال سه مقاله انباشت سرمایه، استثمار و ارزش بسیار جدی است. برخی‌ها می‌گویند فعالان جنبش چپ افغانستان، مارکس نمی‌فهمیدند و فقط چند جزوه از حزب توده ایران خوانده بودند. آن‌ها برون و این سه مقاله را بخوانند. این سه مقاله مستقیم بر اساس کتاب «سرمایه» مارکس نوشته شده است.

کار دیگر شعله‌ای‌ها نقد حزب خلق است. آن‌ها یک جبهه نبرد قلمی را علیه حزب خلق باز کرده بودند. البته خلقی‌ها و پرچمی‌ها کوشیدند تا از یک نبرد مستقیم

سازمان رهایی

بعد از شعله جاوید به سازمان رهایی می‌رسیم. سازمان رهایی نقدهای جدی بر شعله‌ای جاوید وارد می‌کند. اول از نظر تئوریک نقد می‌کند که شما در قسمت ستم ملی و تحلیل طبقاتی از وضعیت جامعه افغانی و... مشکل دارید. سپس روش مبارزاتی آن‌ها را نقد می‌کند. می‌گویند شما حزب خلق را متهم به پارلمان‌بازی و انتخابات‌بازی کردید که به جای انقلاب سوسیالیستی، به انتخابات‌بازی بورژوازی مصروف شده‌اند. اما خود شما هم در اتحادیه محصلین دانشگاه کابل وارد مبارزات انتخاباتی شدید. به جای اینکه برای مبارزه به سراغ دهقان‌های روستاها بروید، وارد مبارزات خیابانی، تظاهرات و تجمعات شهری شدید.

مسئله اکرم یاری

نویسنده نوشته‌های اکرم یاری را به دویخش تقسیم کرده است: ۱- نوشته‌های حزبی. ۲- تاملات دیالکتیکی غیر حزبی. نویسنده معتقد است که برای فهم مارکس و مارکسیسم ما باید به ایده‌آلیسم آلمانی پناه ببریم. هگل را باید بفهمیم. برای این بحث اکرم یاری یک آغاز است. بخش نوشته یاری را ذکر کرده که آنجا یاری می‌گوید «برای شناخت پدیده‌ها و طبیعت از دو مفهوم پیوسته و متضاد عبور کنیم و از وجود به نمود برگردیم». این جمله را ورود به بحث هگل و ایده‌آلیسم آلمانی می‌داند که یاری از طریق مائو به هگل پل زده است. بعد سراغ کانت، هگل و لنین می‌رود. دیدگاه‌های آن‌ها را تشریح می‌کند. بعد مقاله «غرض» اکرم یاری را بررسی می‌کند و مو به مو نشان می‌دهد که همین نوشته بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک نوشته شده است.

بخش دیگر نوشته‌های یاری که شامل نوشته‌های حزبی است به صورت کامل در کتاب آورده شده است. یکی از این نوشته‌ها جزوه است به نام «انقلاب و مساله ملی». یاری در این جزوه وضعیت طبقاتی افغانستان را تحلیل کرده‌است. باور دارد که افغانستان فعلا در یک وضعیت نیمه فیودالی و نیمه استعماری بسر می‌برد. دولت با داشتن ارتش و پروکراسی بر مردم حکومت می‌کند. سپس یاری روحیه و وضعیت مردم و نیروهای اجتماعی را در شهرها و روستاها بررسی می‌کند. معتقد است که فعلا نیروهای کارگری افغانستان برای یک انقلاب سوسیالیستی آماده نیستند. او نوشته بود:

«فعلا ما توقع یک انقلاب سوسیالیستی را از کارگران افغانستان نداشته باشیم. آن‌ها حتا برای یک مبارزات صنفی آماده نیستند چه رسد به یک انقلاب سوسیالیستی. دهقان‌ها از نظر طبقاتی با سوسیالیست‌ها پیوند دارند، اما از نظر فکری در خدمت ارتجاع قومی و مذهبی قرار دارند. ارتجاع قومی شامل رهبران قومی و ارتجاع مذهبی شامل ملاها می‌شود.» یاری اخطار داده بود که در صورت شکست جنبش چپ در افغانستان، رهبران ارتجاع، کارگران و دهقان‌های افغانستان را در یک نبرد و جنگ قوم رو در روی هم قرار خواهند داد. دقیقا پیش بینی او در دهه هفتاد اتفاق افتاد و تا همین روز ادامه دارد. یاری در این جزوه طرح می‌دهد تا فعالیت در دو بخش آغاز و متمرکز شود: در یک بخش نیروهای کارگری و روشنفکری شهری و در بخش دیگر نیروهای دهقانی و روستایی سازمان دهی شوند. منتها تاکید و توجه اصلی یاری بر نیروهای روستایی و دهقانی است. او به مسلح کردن مردم باور دارد. می‌گوید «دولت مسلح را فقط خلق مسلح می‌تواند نابود کند». یاری علت ناکامی شعله‌های را نیز مطرح می‌کند. او باور دارد شعله‌های‌ها به سراغ روستاها و دهقانان افغانستان نرفتند. در این مقاله به نقد جدی حزب خلق و جریان ستم ملی بدخشی نیز می‌پردازد.

یاری مساله خط دیورند را تبار شناسی می‌کند و باور دارد که این خط در حقیقت به خاطر خصومت‌های درون قومی بین درانی‌ها و غزایی‌ها ایجاد شد. عبدالرحمان تلاش کرد با این کار قدرت غزایی‌ها را تضعیف کرده و بخش زیادی جمعیت آنان را از افغانستان جدا کرده و به هندوستان آرتورز بشارد.

یاری باور دارد فعلا ستم‌ملی در افغانستان وجود دارد. گروهی نیز به نام ستمی‌ها پیدا شده است. او ریشه‌های تاریخی ستم ملی را بررسی می‌کند. می‌کوشد نشان دهد که ستم ملی از کجا به وجود آمده است. در نتیجه معتقد است که که ستم‌ملی برای تثبیت قدرت مرکزی گروه حاکم ساخته و پرداخته شده است. دولت به خاطر تصفیه حساب داخلی بین زی‌ها و قبایل پشتون، عده‌ای از غزایی‌های جنوب را به شمال کوچ می‌دهد. سپس به خاطر که بتواند آن‌ها را به دولت نزدیک کند، بخش از زمین‌های اقوام دیگر را به آن‌ها می‌بخشد. یاری می‌گوید جنبش چپ موضوع ستم ملی را نه باید نادیده بگیرد. منتها موضوع ستم ملی و تبعیض یک قوم بر قوم دیگر باید بخش از مساله جنبش چپ باشد، نه هدف اصلی آن. منظورش این است در یک انقلاب سوسیالیستی که یاری آن را «دموکراسی توده‌ای» و «انقلاب دموکراتیک نوین» می‌نامد موضوع ستم ملی باید حل شود. ولی نه باید جنبش چپ موضوع طبقاتی را رها کرده به موضوع قومی بچسبند. در نهایت، در یک جامعه سوسیالیستی با نابودی طبقات، ستم ملی و سلطه یک قوم بر قوم دیگر نیز نابود می‌شود.

اروند بحث‌های نیز در باره کتاب‌های «افغانستان در مسیر تاریخ» غبار و «چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان» دارد. به خصوص تحلیل‌های طبقاتی غبار را

به نقد و بررسی گرفته است. مرام‌نامه و اساس‌نامه‌های نشرات «ندای خلق» محمودی و حزب خلق و اساسنامه و برنامه «حزب کمونیست (ماتوئیست) افغانستان را نیز به صورت کامل آورده است. اما به خاطر کم بود وقت از بحث در باره آن‌ها صرف نظر می‌کنم.

چه باید کرد

اروند بحث چه باید کرد را با «رفتن به سوی سوسیالیسم عملی» آغاز می‌کند. در این بخش ابتدا کتاب «متن‌هایی در باره‌ی اجتماعی سازی» کارل گرش آلمانی را تشریح می‌کند. مفاهیم و دیدگاه‌های او را در باره جامعه سوسیالیستی توضیح می‌دهد. از دید من در این کتاب دو طرح خیلی مهم دیده می‌شود:

تولیدکنندگان باید بتوانند با یکدیگر به توافق برسند. کرش این توافق را «خودمختاری صنعتی» می‌داند. خودمختاری صنعتی زمانی پدید می‌آید که در هر صنعت، نمایندگان کارگران مشارکت کننده در تولید به عنوان عناصر اجرایی، به جای مالک خصوصی پیشین یا مدیر گماشته‌ی او، به صحنه بیایند و فرایند تولید را کنترل کنند. در عین حال محدودیت‌هایی که از طریق «سیاست رفاه اجتماعی» دولتی به مالکیت خصوصی سرمایه‌دارانه‌ی وسایل تولید تحمیل شده، بیش‌تر گسترش یابند تا به شکل مؤثری از چیرگی مالکیت کل جامعه بدل شوند.

تقسیم کل عایدی هر کارخانه (هر شاخه از صنعت) به دو بخش صورت بگیرد. یک بخش آن در اختیار مشارکت کنندگان کارگری در تولید قرار گیرد و بخش دیگر آن، برای مثال در شکل مالیات، برای اهداف عمومی اجتماع مصرف کنندگان، از این واحدها اخذ شود.

اداره‌ی شورایی

اروند در پایان کتاب جامعه سوسیالیستی را در قالب یک اداره شورایی مطرح کرده است. خیلی‌ها انتقاد دارند که جامعه سوسیالیستی قابل تحقق نیست. زیرا سوسیالیسم آرمان، اتوپیا و مدینه فاضله است. اما اروند در اداره شورایی، ساختار و جامعه را مطرح کرده است که اتوپیا نیست بلکه ساده، قابل تحقق و قابل پذیرش است. از نظر ساختاری شبیه فدرالیسم است. به‌خصوص فدرالیسم که فعلا در هندوستان موجود است. طرح جامعه سوسیالیستی نویسنده شامل این موضوعات می‌شود:

”

نویسنده نوشته‌های اکرم یاری

را به دویخش تقسیم کرده

است: ۱- نوشته‌های حزبی. ۲-

تاملات دیالکتیکی غیر حزبی.

نویسنده معتقد است که برای

فهم مارکس و مارکسیسم ما

باید به ایده‌آلیسم آلمانی پناه

ببریم. هگل را باید بفهمیم.

برای این بحث اکرم یاری

یک آغاز است. بخش نوشته

یاری را ذکر کرده که آنجا

یاری می‌گوید «برای شناخت

پدیده‌ها و طبیعت از دو مفهوم

پیوسته و متضاد عبور کنیم و

از وجود به نمود برگردیم». این

جمله را ورود به بحث هگل و

ایده‌آلیسم آلمانی می‌داند که

یاری از طریق مائو به هگل پل

زده است. بعد سراغ کانت، هگل

و لنین می‌رود. دیدگاه‌های

آن‌ها را تشریح می‌کند. بعد

مقاله «غرض» اکرم یاری را

بررسی می‌کند و مو به مو نشان

می‌دهد که همین نوشته بر

اساس ماتریالیسم دیالکتیک

نوشته شده است.

“

در ابتدا یک شورا ساخته شود. شورا متشکل از دهقانان، کارگران، طبقه متوسط و ویرزوها باشد. شورا از نظر جغرافیای غیر متمرکز طرح شود. به این معنا که ضمن شورای مرکزی و شورای کل، در قریه‌ها، ولسوالی‌ها و لایت نیز نماینده داشته باشد. افراد به صورت دموکراتیک و در پروسه‌های انتخاباتی، انتخاب شوند. زمان و مدت کاری نماینده‌ها و مسئولین محدود باشد. از نظر اقتصادی سرمایه‌داری از بین برود و اقتصاد سوسیالیستی تطبیق شود. توزیع و تقسیم به صورت عادلانه انجام شود. بخش بودیجه برای حفظ محط زیست و توسعه مصرف شود. از نظر فرهنگی متنوع و پلورالیست باشد. عقاید و باورهای تمام ادیان و مذاهب احترام شود. تنوع فرهنگی و قومی ضمن احترام به دیده نیک نگریسته شود.



خط آهن خواف - هرات؛

اتصال منطوقی و رفاه اقتصادی

کجاده ابریشم:

به تاریخ ۲۰ قوس خط آهن خواف- هرات از طریق ویدیوکنفرانس بین ایران و افغانستان افتتاح گردید. حسن روحانی و اشرف غنی رییس جمهور دو کشور صحبت کردند گفتند که بهره‌برداری پروژه‌ی حیاتی خط آهن خواف-هرات نتیجه تلاش‌های خسته گی ناپذیر هر دو کشور در عرصه‌ی اتصال منطوقی و رسیدن به رفاه اقتصادی است.

رییس جمهور غنی گفت که تکمیل شدن این پروژه‌ی مهم، نشانه بارز اراده ملی هر دو کشور و محصول زحمات شبانه‌روزی و جانفشانی‌های مسوولین به شمول طراحان، کارگران، انجنیران و باقی دست اندرکاران این پروژه است.

وی افزود: افتتاح این پروژه‌ی حیاتی را به مثابه‌ی گام مهم در جهت احیا، توسعه و جهش اقتصادی در هر دو کشور، به فال نیک گرفته و از آن استقبال می‌نمایم.

رییس جمهور غنی در سخنرانی خویش ضمن تبریکی به دولت‌ها و مردمان دو کشور، گفت که خط آهن موثرترین، مفیدترین و ارزاترین طریقه انتقال و ترانسپورت در قاره آسیا است.

رییس جمهور غنی در مورد پیشینه تاریخ خط آهن گفت که در سال ۱۸۷۵ میلادی فرنانند دوپس سب شخصی که کانال سوپس را طراحی و عملی کرد، پروژه‌ی خط آهن را که موسوم به برلین تا ممبی بود، از راه افغانستان طرح‌ریزی نموده بود، اما زمامدار وقت افغانستان که خط آهن را یک دیدگاه استعماری تلقی می‌کرد، به آن مخالفت کرد.

رییس جمهور گفت که با وصف تلاش‌های متعدد در زمان اعلیحضرت امان الله خان و ریاست جمهوری داوود خان، افغانستان از انقلاب ترانسپورتی مرتبط به خط آهن به دور ماند. وی افزود که دولت جمهوری اسلامی افغانستان در چندین کنفرانس بین المللی به ویژه در کنفرانس برلین در سال ۲۰۰۴، اهمیت خط آهن را برای آینده‌ی اقتصادی افغانستان و منطقه مطرح نمود. رییس جمهور گفت که در سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تفاهم نامه احداث خط آهن خواف- هرات میان افغانستان و ایران به امضا رسید و کار ساخت آن در سال ۱۳۸۶ عملاً آغاز گردید و امروز جای مسرت است که توسط سران دو کشور و اراکین بلند رتبه هر دو دولت، این پروژه مهم و حیاتی، بهره برداری می‌گردد.

وی گفت که از نگاه اقتصادی تحولی را که قاره‌های اروپا و امریکا در قرن ۱۹ و شروع قرن ۲۰ شاهد بوده اند، اکنون آسیا در قرن ۲۱ با یک مقیاس بزرگ در حال عملی کردن آن است.

وی افزود که بانک انکشاف آسیایی، بررسی معتبر را با درنظرداشت ظرفیت‌های عظیم سرمایه گذاری بالای خطوط آهن کشورها، عضو سازمان همکاری های اقتصادی منطوقی آسیای میانه که افغانستان شامل آن می‌باشد، برای سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۵۰ انجام داده است.

رییس جمهور گفت که افغانستان به اساس این مطالعه باید ۲۴۴۰ کیلومتر خط آهن را اعمار کند که تخمین ابتدایی برای اعمار ۱۲۹۵ کیلومتر آن به بیش از ۲ میلیارد و ۲۵۵ میلیون دالر می‌رسد.

مساجد و مدارس آخوندی: آموزش‌های مکتب؟

علم خرکاری



معاون رییس جمهور:

جنگ و خشونت زمینه را برای فساد گسترده فراهم ساخته است

کج جاده ابریشم:

کنفرانس گرامی داشت از روز جهانی مبارزه با فساد به تاریخ ۹ قوس توسط موسسه رفاه و توسعه افغانستان و به همکاری برنامه توسعه سازمان ملل متحد در کابل برگزار شد.

سرور دانش، معاون دوم رییس جمهور در این کنفرانس، آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات را از عناصر مهم در مبارزه با فساد خواند و گفت که در طول سال‌های گذشته حمایت مداوم از آزادی بیان و تقویت رسانه‌های آزاد، ما را برای مبارزه با فساد، بسیار کمک کرده است.

معاون رییس جمهور حمایت از آزادی بیان، تصویب و تطبیق استراتژی ملی مبارزه با فساد اداری و پلان‌های تطبیقی آن در ادارات دولتی، تصویب و تطبیق برنامه ملی اصلاحات عدلی و قضایی و ایجاد شورای عالی حاکمیت قانون را با سه کمیته فرعی آن بخشی از تلاش‌های مهم حکومت در مبارزه با فساد عنوان کرد.

وی همچنین تأسیس مرکز خاص عدلی و قضایی مبارزه با جرایم سنگین فساد اداری، ایجاد معاونت اختصاصی مبارزه با فساد اداری در لوی سارنوالی، تطبیق اصلاحات در اداره عالی تفتیش و مسلکی ساختن این اداره، پیوستن افغانستان به دولتهای باز، برنامه حکومتداری الکترونیکی و تأسیس کمیسیون مستقل مبارزه با فساد اداری را از جمله اقدامات اساسی حکومت برای مبارزه با فساد در پنج سال گذشته خواند.

معاون رییس جمهور، قانون مبارزه با فساد، قانون حمایت از اطلاع‌دهندگان جرایم فساد اداری، قانون ثبت و بررسی و اشاعه دارایی‌های مقامات و کارمندان عالی رتبه دولتی، قوانین و مقررات مربوط به تضاد منافع و مقرر عاده دارایی‌های غیر قانونی ناشی از جرایم فساد اداری را از جمله اسناد تقنینی خواند که در راستای جلوگیری از فساد اداری نقش بنیادین دارند.

وی تعهدات افغانستان را برای مبارزه با فساد در سال‌های پیش رو مهم و این دوره از تعهدات را حیاتی‌بخش ارزیابی کرد و گفت که اهمیت این دوره ناشی از برگزاری کنفرانس جنیوا و تعهدات متقابل افغانستان با جامعه بین‌المللی در سند «چارچوب مشارکت افغانستان» و سند «چارچوب صلح و انکشاف افغانستان» است.

معاون رییس جمهور افزود جامعه بین‌المللی در کنفرانس جنیوا یکبار دیگر در کنار دولت و ملت افغانستان ایستادند و از برنامه‌های ما در عرصه‌های مختلف حمایت کردند و کمک‌های سخاوتمندانه‌ای را تا سال ۲۰۲۴ متعهد شدند.

وی تصریح کرد که حکومت افغانستان برای تطبیق تعهدات و برنامه‌های کنفرانس جنیوا، آن را در کابینه مورد بحث قرار داده است تا پلان‌های تطبیق و اجرای آن را آماده سازد.

وی گفت: «ما در حکومت متعهد شده‌ایم که تا نیمه سال ۲۰۲۱ کمیسیون مستقل فساد اداری را به عنوان یک نهاد نیرومند و اختصاصی مطابق کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد کاملاً مجهز و آماده بسازیم.»

وی همچنین افزود که حکومت افغانستان متعهد است که در سه سال پیش رو، روند تطبیق قانون و پیگرد قانونی در زمینه فساد اداری سرعت یافته و شمار تحقیق در دوسیه‌های فساد از سوی اداره لوی سارنوالی و مرکز عدلی و قضایی، محاکمه مقامات عالی رتبه متهم به فساد نیز افزایش یابد.

سرور دانش گفت که حکومت در تلاش است که استرداد دارایی‌های غصب شده ناشی از جرایم فساد اداری به بودجه ملی افزایش، شفافیت در گمرکات و جمع‌آوری عواید تأمین و سازوکارهای اجرایی برای مسدود ساختن منقذهای فساد و سوء استفاده از اموال عامه به درستی تطبیق گردد.

وی دولت سازی و تقویت نهادهای اصلی دولت و اعمال دقیق تفکیک قوا و اعمال صلاحیت‌ها مطابق قانون اساسی و مراقبت جدی از تطبیق قانون اساسی در همه سطوح را از ضرورت‌های اصلی در تطبیق تعهدات حکومت افغانستان در کنفرانس جنیوا عنوان کرد.

وی همچنین وجود نهاد قدرتمند و مستقل مسوول مبارزه با فساد اداری را دارای نقش محوری خواند و از اعضای کمیسیون مستقل فساد اداری خواست که با شجاعت و با استقلال و بی‌طرفی کامل هر چه زودتر به اعمال صلاحیت‌های خود مطابق به قانون مربوطه اقدام کنند.

معاون رییس جمهور در عین حال تأکید کرد که جنگ و خشونت در همه عرصه‌های حکومتداری و در زندگی مردم تأثیرات بسیار منفی بجا گذاشته و زمینه را برای فساد گسترده و قاچاق و اعتیاد و اقتصاد جرمی و جرایم دیگر فراهم ساخته است.



در پایین قریه آمد و در همان دوران به نام سید عبدالخالق صاحبی، یکی از علما و عرفای پسابند، مسما گشت. رسیدن معلم تازه از ولسوالی تیوره، آمدن کتب‌نو درسی، احداث ساختمان جدید مکتب و برنامه‌های گوناگون، مایه‌ی علاقمندی بسیاری از شاگردان شده بود و مرا نیز به قدری خرسند کرده بود که سال‌ها، مکتب و معلم سابق مان را از یاد بردم.

ملا ضیاءالدین، معلم قراردادی و نخستین آموزگاری بود که در حقیقت، مسجد را به مکتب وصل کرده و امور مکتب دهاتی را به عهده گرفته بود. ولی بعد از آن که به محل جدید رفتیم، دیگر هرگز او را ندیدم و عدم حضور وی را نیز هیچ وقت در مکتب احساس نکردم. در آن زمان به ذهنم خطور نمی‌کرد که روزی با این فراموشکاری‌ها در برابر آخند و اولین مکتب ما، خود را تا این حد مقصر و شرمندۀ بیایم. ولی مدت‌ها بعد از فراغت از صنف ششم، روزی که طی سفری، گذرم به خرابه‌های آن مکتب افتاد، مثل این که از خوابی بیدار شوم به آن دوران چشم‌وا کردم و اندوه عجیبی دلم را درهم فشرد. هرچند، یادهای مشخص شاگردی‌ام، محدود است و حتی دیده‌های اولین روزی را که وارد مکتب شدم در ذهن ندارم، ولی لحظات و روزهای آن ایام، همچون مجموعه‌یی گرانبها و واحدی، آنقدر برایم عزیز است که می‌ترسم حتی با نوشتن این کلمه‌ها، ناخواسته به عظمت و تقدس آنها خدشه وارد نمایم.

بعد از آن روز، یاد آخند و مکتب دهاتی، دیگر هرگز از من جدا نشد. در جشن‌ها، عروسی‌ها و عیدهای محله‌ی مان، دزدانه به صورت افراد معزز و تازه وارد، نگاه می‌کردم و سعی داشتم آخند را پیدا کنم. اما این کوشش‌ها هرگز به نتیجه‌یی نرسید. البته، تلاش من تنها برای پیدا کردن آخند و گم نکردن همیشگی او بود و گر نه در آن وقت‌ها نیز جرأت روبرو شدن و گفتگو را با او نداشتم.

نمی‌دانم چند سال سپری شد که اتفاقاً شنیدم آخند با خانواده‌اش به قریه‌ی سنگان رفته و اصلاً مردم یکی از محله‌ها که ملا نداشته اند او را به آن‌جا کوچانده اند. من با حسرت از خود می‌پرسیدم: «چرا مردم ما مانع کوچ آخند نشده اند؟» و با خود استدلال می‌کردم: «در کارگری، ملا، کم نیست.» اما می‌دانستم که هیچ کس دیگری جای آخند را نمی‌گیرد. بعد از این خبر، امید چندانی برای دیدن دوباره‌ی آخند برای من نماند. و هنوز هم وقتی به یاد او می‌افتم خیال می‌کنم با خانواده‌ی کوچکش به سوی سنگان در راه است و گاه، ناخواسته در ذهنم، منظره‌ی ورود او با زن و فرزند و الاغش را به سنگان با تابلوهای آمدن مسیح به بیت المقدس، مقایسه می‌نمایم.

خرابه‌های مکتب دهاتی، مشهور به «مکتب آخند» تا کنون هم در قریه‌ی لره، بر جای است. من در دوره‌ی شاگردی‌ام، هر روز باید چندین بار، رود خانه‌یی را که از شرق به غرب، قریه‌ی طولانی ما را نصف می‌کرد و در بستر پیچ‌پیچی میان بیدها و چمن‌ها می‌گذشت، عبور می‌کردم

می‌رسید؛ به هر نوشته، نگاهی می‌انداخت و با همان لبخندش که گاه به طنز تند می‌مبدل می‌گشت، رهنمایی می‌کرد. او اصلاً بیشتر به روشی که در مسجد به طلبه‌اش درس داده بود کار می‌کرد، یعنی خودش به صنف سوم درس می‌داد و صنف سوم به صنف دوم و اول. البته شخص آخند هم، ندرتاً فرصتی می‌یافت و دروس صنف اول و دوم را بررسی می‌کرد و به این صورت،

”

کودکان در مسجد، بعد از پاره‌ی بغدادی، قرآن مجید، پنج کتاب و دیوان حافظ می‌خواندند. سپس در شاخه‌ی عربی به کنز و قدوری و نورالظلم و غیره می‌رفتند و در بخش فارسی به سوی بوستان، گلستان، شاهنامه، مثنوی و معنوی و ... روی می‌آوردند. لذا، جملاتی نظیر «بز شاخ دارد.» یا «خرکار، خر را زد.» و غیره در کتب درسی مکتب، به زودی مورد طعن اهالی قرار گرفت و آموزش‌های مکتب را «علم خرکاری؛ علم شاخ بز و ...» نامیدند.

“

همیشه مکتب از وجود او پر بود.

آخند میانه بالا بود؛ ریش سیاهی داشت؛ لباس محلی می‌پوشید و چوخه‌ی فراخی به شانه می‌انداخت. جرأت تماشای او را نداشتم. مشهور بود که آخند، بجز کتب درسی عربی، کتب مهمی مثل مثنوی، شاهنامه، کلیله و دمنه، هزار و یک شب، و ... را هم در خانه دارد. حسن خطش زیانزد بود. البته، من هرگز خط او را جز بر تخته سیاه ندیدم، ولی گاهی از دور توجه شده بودم که چیزی در دفاتر مکتب می‌نویسد و هیچ شکی نداشتم که زیباترین خط عالم را در آن اوراق به یادگار می‌گذارد، زیرا من به‌قول پدرم که خط آخند را «رستمانه» می‌خواند، باور کامل داشتم. پدرم، گاهی، خط من و برادر بزرگم را که فارغ مکتب آخند بود، ارزیابی می‌کرد. خط او را می‌پسندید و با رضایت می‌گفت که رگه‌یی از دستخط آخند در آن هست. ولی به من می‌گفت: «حروف، کوتاه کوتاه، و عریض هستند، مثل بلستی‌ها؛ باید آنها را کشیده کشیده و «رستمانه» بنویسی، مثل برادرت، یعنی مثل آخند.»

آخند، گویی انتظار داشت با او مسابقه بدهیم و پیوسته می‌فهماندم که خود را دست‌کم گرفته‌ایم. او از هیچ اشتباهی نمی‌گذشت و با توضیحات طنزآمیزش در هر غلط، چیز خنده داری پیدا می‌کرد. در حقیقت در روش درسی او، اشتباهات با خنده توبیخ می‌شدند. ولی، با همه مداراها و لبخندهایش، وانمود می‌کرد که غیرحاضران را فقط با چوب می‌توان به‌راه آورد. اتفاقاً، همین زیر چوب رفتن بود که باعث شد در اولین روزهای مکتب، صحبت کوتاه آخند با من روی دهد و برای همیشه در خاطرم بماند. آن روزها آفتابی بود و همه صنف‌ها در میدان مکتب بر زمین می‌نشستند. آخند هر صبح، غیرحاضران را با چند ضرب چوب در کف دست تنبیه می‌کرد. من، ناآشنا با دستایر مکتب، با غیرحاضران صنف همراه می‌شدم؛ می‌رفتم؛ لت می‌خوردم و باز می‌گشتم. آخند، پنجه‌ی هر یک ما را در دست می‌گرفت و خیمچه‌ی باریکی را که با خود داشت، بر آن فرو می‌آورد. عملاً، آخر چوب به دست خودش می‌خورد و سر چوب بر آستین‌های ما.

او که همه را می‌شناخت، روز سوم، تا نوبت به من رسید، مکتی کرد و پرسید: «تو دیروز آمده بودی؟»

گفتم: «ها.»

- «پریروز آمده بودی؟»

- «ها.»

آخند با صدای بلندی خندید و مرا بی‌تنبیهی به صنفم بازگرداند. چند تن از صنفی‌هایم خندیدند و سپس، دیدم که یکی از شاگردان صنف سوم به دستور آخند آمد تا مرا به معنای «حاضر» و «غیر حاضر» و دیگر مفاهیم و آداب مکتب آشنا سازد.

نسبت شیوخ و سنت خرافاتی

جادو و جنبل، فال و طالع، تعویذ و نذر را ملا و مولوی اختراع کرده‌اند



کجے امان شادکام

از آن روز که از رحم مادر به زمین افتادیم و چشم باز کردیم؛ شیخی دین و شیوخ بالای‌مان بوده/ است. اگر خوب تأمل و تعمق شود، دلیل موجه برای چرابی چنین شیخ‌ها نداریم. اگر از پدران و مادران‌مان سوال کنیم؛ به تندی می‌گویند که تکلیف دینی است و خدا چنین دستور فرموده است و دیگر تمام. زمانی که کودک، تازه متولد می‌شود و هیچ چیزی نمی‌فهمد و حتا درست چشمان‌شان را باز نمی‌تواند و شاید مشکل شنیدن هم داشته باشد، شیخی به گوش آن سوره حمد را با صدای بلند می‌خواند. بدون درک این که ممکن است پرده‌ی گوش طفل پاره شود یا طفل بخاطر صدای بلند دچار سکنه مغزی و قلبی شود و خون‌شان از جریان باز بماند. ولی مردم به فکر این خطرات نیست و تلاش می‌کنند، شیخ سوره حمد را بخواند تا طفل با دین آشنا شود. اما بیشتر مردم باور دارند که خواندن سوره حمد در واقع ضامن سلامتی کودک است. البته این خیلی عقلی نیست اما مردم چنین باوره‌ای خرافاتی را در ذهن‌شان پرورش داده/می‌دهد.

به چه کسی شیخ گفته می‌شود؟

کلمه‌ی شیخ در سه فرهنگ (دهخدا، عمید و معین) معنای یک‌سان را افاده می‌کند. در فرهنگ دهخدا با فتح (ش) به معنای مرد سالمند و پیر که سن‌اش از چهل یا پنجاه تا پایان عمرش است، آمده. با کسر (ش) به معنای مرد پیر آمده است یعنی تفاوت ندارد. همین‌طور واژه‌ی شیخ در فرهنگ معین به معنای مرد پیر، مرد بزرگوار، مرشد، عالم، رییس طایفه معنی شده است. در فرهنگ عمید به معنای عالم دین، سالخورده و رییس. کاربرد واژه‌ی شیخ، شاید نظر به جغرافیا و زمان تغییر کند و در بعضی جاها شاید برای روحانیون واژه‌ی شیخ استفاده نشوند اما در بعضی مناطق هزاره‌جات به صورت وافر واژه‌ی شیخ استفاده می‌شود. واژه‌های مانند شیخ، روحانی، ملا، حاجی آخوند، حاجی آقا، مرجع تقلید، دام ظلّه، آیت الله، حجت السلام و… در بین مردم زبان‌به‌زبان می‌شوند. مردم با این‌گونه کلمات خو گرفته و احساس امنیت می‌کنند چون اسامی فوق‌الذکر را مردان خدا و صاحب شریعت می‌پندارند. در سریال امام علی، به اشخاص مثل طلحه، زبیر، عمار، جندب، ابوموسی اشعری، اشعس کندی، معاویه، عمرعاص، خالد بن ولید، سعد بن وقاس، مروان و… شیخ خطاب می‌کنند. زمانی که امام علی به خلافت می‌رسد و به زبیر و طلحه کدام منسیبی نمی‌رسند. طلحه و زبیر به نزد سعد بن وقاس می‌رود. سعد؛ طلح و زبیر را شیوخ خطاب می‌کند. امام

علی، بن عباس را به نزد نهروانیان می‌فرستد تا میانجیگری کند. بن عباس به سردمداران نهروانیان می‌گوید: آهای شیوخ! کدام شما بزرگ این جماعت هستید؟ پس ذکر واژه‌ی شیخ نه تنها به سر لشکریان گفته می‌شوند، بلکه به بزرگان نهروانیان نیز گفته می‌شوند. اگر این‌طور باشد، شیوخ در واقع همان‌ای اند که چشم به مال و جیب مردم دوخته است. بیوه و دختران خوش سیما را مال خدا دادی و حق شرعی‌شان می‌پندارند و مثل نهروانیان شکم زنان را می‌درند.

واژه‌ی شیخ با ذکر بعضی از پیشوندها و کلمات ساده معنایش دگرگون می‌شود و این‌گونه دگرگونی به فرهنگ دهخدا به صورت وافر مشاهده می‌شود. به عنوان مثال؛ شیخ نجدی؛ با ذکر کلمه‌ی نجدی معنای اصلی شیخ دگرگون شد و حالا شیخ نجدی در واقع لقب شیطان است که فریش در دارلندوه برای قتل یک بزرگ قبیله، با هم جلسه می‌گیرند. در جریان جلسه، شیطان به صورت مرد پیر وارد جلسه‌ای قریش می‌شود. حاضرین جلسه از وی سوال می‌کند که کیستی؟ وی می‌گوید که من شیخم از ملک نجد آمدم و در این مشوره با شما شریکم(فرهنگ دهخدا). در کتاب‌های اسلامی، کلمات مثل؛ شیخ الانبیاء، شیخ المرسلین، شیخ فانی، ستاق الشیخ، شیخ الشیوخ، شیخ النار و… به صورت وفور آمده است.

در زمان خلفای راشدین به چه کسانی شیخ می‌گفتند؟

اما؛ به مرور زمان کاربرد واژه‌ی شیخ تغییر می‌کند. در زمان خلفای راشدین به سر لشکریان، شیخ خطاب می‌کردند و به والی‌ها نیز شیخ خطاب می‌کردند. اما امروز شیخ به کسانی می‌گویند که در حوزه‌های دینی درس خوانده باشند و یا به کسانی گفته می‌شوند که روضه‌خوان باشند. یعنی شیخ قربانعلی کابلی، شیخ واعظ زاده بهسودی، شیخ آصف محسنی قندهاری و… به عبارت دیگر، هر فرد که چند صباحی به مدرسه برود و بالای منبر چند بیت از علی اکبر، امام حسین، زینب و روضه تشهدا بخواند؛ پسوند شیخ را به خود رقم می‌زند. امروزه، دادن لقب شیخ مثل آب نوشیدن است و همان‌طورکه قبلا گفتم، هر آدم که چهار صباحی به مدرسه رفت و باسنش را بر منبر زد، او در واقع شیخ است و حافظ و امانت‌دار ناموس مردم و صاحب کلید بهشت. او دیگر حرف از بشارت می‌زند و مردم را به امر به معروف و نهی از منکر تشویق می‌کند. دنیای به‌نام آخرت و مکان امن به‌نام بهشت را معرفی می‌کند و رسیدن به بهشت را هم گریه کردن و عزاداری بخاطر مردگان می‌دانند.

نقش شیوخ در جامعه افغانستان

شیوخ در جامعه افغانستان به صورت مشخص در جامعه هزاره، نقش بسزا و مهم را بازی کردند/ می‌کنند. مجاهدین در واقع همان شیوخ بودند که در مدارس دینی ایران، مصر و عراق

جامعه‌ی افغانستان؛

قربانی بصیرت‌های جادو گرانه



کجے دکتر یعقوب یسنا

نیچه گفته بود سرانجام بصیرت‌ها فرا می‌رسند اما بصیرت‌ها روش‌ها استند. از بصیرتی که نیچه سخن می‌گفت در جامعه‌ی اروپایی تحقق پیدا کرده است، زیرا در جامعه‌ی اروپایی بصیرت، روش است. روشی که بتواند همه چه را اندازه‌گیری، سنجش و بررسی کند و طبق اندازه و سنجش نتیجه ارایه شود.

اما بصیرت در جامعه‌ی ما معمولا عرفانی تعبیر شده است و این تصور از بصیرت وجود داشته است: کسانی که بصیرت دارند عارف، جادوگر و… اند و به منبع رمز و راز وصل استند. تا هنوز بصیرت در تصور ما معنای فریبنده‌ی الهیاتی و عرفانی دارد. این‌گونه تصور از بصیرت به روش و راه روشنی نمی‌انجامد، فقط جامعه را دچار تصور توهم و ابهام از معنای بصیرت می‌کند. حقیقت این است‌که انسان ضمیر روشن، ضمیر آگاه و بصیرت بنابه تصوره‌ای عرفانی، الهیاتی و جادوگرانه ندارد. آنچه را که انسان می‌داند، می‌تواند بداند و می‌تواند بسازد به اساس روش‌ها است.

تفاوت انسان یا دیگر جانوران در ابزارسازی انسان است. به این معنا که انسان چیزهای بیشتر می‌سازد و دانایی و معرفت بیشتر ایجاد می‌کند. ساختن چیزها و ایجاد دانایی و معرفت بنابه کارگیری روش‌ها صورت می‌گیرد. اگر قرار باشد که بصیرت جدا از روش باشد، ما امروز نسبت به هر جامعه‌ای، پیش‌رفته و توسعه‌یافته می‌بودیم، زیرا آنچه که خیلی زیاد داریم افراد بصیر است. هر ملا، مولوی، جادوگر و… ادعای بصیرت دارد. اما این افراد بصیر غیر از این‌که به ایجاد جذبّه و جنون در جامعه بپردازند، کار دیگری از آنها ساخته نیست. بنابراین ما قربانی تصور این‌گونه بصیرت‌های جادوگرانه استیم. در مکتب‌های ما و حتا در دانشگاه‌های ما بصیرت عرفانی و جادوگرانه ترویج می‌شود. هنوز برداشت ما از علم بصیرت عرفانی و جادوگرانه است. روش هنوز به عنوان رویکرد علمی در نهادهای آموزشی و دانشگاه‌های ما ناشناخته است. علاقه به یادگیری روش نداریم، بیشتر به معنای



آمده است؛ در آسمان خدایان وجود دارند که کارهای پست خدایان دیگر را انجام داده و از آنها جدا زندگی می‌کنند. در بهشت و دوزخ ۹۹ نوع خدا وجود دارد که خدمت‌گذاری خدایان دیگر را می‌کنند و به‌نام خدایان پست و حقیر محسوب می‌شوند. این‌گونه فتواها را می‌توان در دین اسلام و به صورت مشخص در مذهب تشیع نیز مشاهده کرد. مثلا نذر کردن در روزهای محرم، نذر کردن در روز فاطمیه در مذهب تشیع. و در مذهب سنی، سال یک بار قربانی کردن به خاطر اسماعیل، خیرات متوع؛ همه‌ی اینها نمونه‌های هستند که در عقل نمی‌گنجد و می‌توان اینها را زاده‌ی تبلیغات پیامبران و بعد از پیامبران، شیوخ و ملاحا تلقی کرد. از جانب دیگر این‌گونه قربانی‌ها و واسطه قرار دادن‌ها از نظر اسلام شرک پنداشته شده یعنی حاجت خواستن به غیر از خدا شرک است و گناه کبیره. اما این‌که چرا شیوخ مردم را به شرک دعوت می‌کنند، بدون شک منفعت خودشان در میان است. اگر این‌کار را نکنند، دیگر آن حکم پهلو خوابی دختران و پسران که به عهده داشتند، ندارند. و پول مفت در جیب نمی‌زنند.

شیوخ خالق خرافه هستند؟

هیچ کسی به اندازه‌ی شیوخ در ترویج خرافات پرستی نقش نداشته/ ندارند. جادو و جنبل؛ زاده‌ی ایده‌های شیوخ است و نه از کسانی دیگر. اولین کسانی که دست به جادو و جنبل زدند همین شیوخ بودند. زمانی که طفل به خاطر سردی هوا مریض می‌شود، متوسل می‌شود به تعویذ شیوخ و متوسل می‌شود به فال و طالع شیوخ. یعنی زندگی مردم گره خورده با ترویج خرافه‌گرایی شیوخ. این محترمین، بهترین دوا، آیت الکرسی را معرفی کردند. این محترمین بهترین درمان را تعویذ دانستند و در مقابل تعویذ پول هگفتگ گیر آوردند. این محترمین بهترین شفا دهنده را خدا و واسطه‌ی خدا را خانواده‌ی عباسی‌ها معرفی کردند. در بالای منبر بسیار راحت به دشمنان خاندان عباسی‌ها لعنت فرستادند. حتا از ذکر کلمات سماجت مثل؛ شمیر حرامزاده، معاویه‌ی ولدزنا، یزید ملعون، ابوسفیان خبیث، عمر شیر، حورمله‌ی غدار و… ابا نورزیدند و با صدای بلند به باد فحش و دشنام گرفتند.

به هر حال، شیوخ با اویزان کردن دو کلمه‌ی عربی بر گردن، ضامن سلامتی دانستند و این خرافه‌پرستی چنان وسعت پیدا کرد که مردم بر شاخ‌های نرگاو(گاوئر) و مدگاوشان(گاوشیرده) نصب کردند تا نرگاو از جفتش در شخم زدن زمین عقب نماند و مدگاو از شیرده‌ی. خرافه‌پرستی از این هم فراتر رفت و وارد زندگی زناشویی و اجتماعی شد و حیات وممات آدم‌ها با خرافه گره خوردند. یعنی حسد و جادو. تعویذ دلگرمی و مسخ دختران سیاه چشم. به معنای واقعی کلمه مردم تحت تأثیر چنین خرافات می‌رفتند و باور کردند که شیوخ می‌توانند، با دعا خواندن و تعویذ نوشتن، زن را از شوهر جدا کنند و بر عکس زن و مرد دل سرد و کم مهر را که اصلن میل به پهلو خوابی ندارند، به پهلو خوابی وادار کنند. اینها از کمالات و نبرنگ‌های شیوخ محترم بودند که در سال‌های متوالی بر زندگی مردم سایه افکندند و از مردم باج‌گیری کردند. زندگی انسان‌های وافر ی را به خاک سیاه نشانند. ایده‌ها و باورهای‌شان را به نبرنگ و فریب به مردم قبولاندند.

تحصیل کرده‌بودند و هدف‌شان ترویج یک دولت کاملا شبیه ایران و عربستان بودند. باسوادان روستاهای هزاره‌جات به چند شیخ خلاصه می‌شدند و سلاح شیوخ، تبلیغ ناب اسلامی و مذهبی بودند. به عمر، ابوبکر و عثمان لعنت می‌فرستادند و بیان می‌داشتند که اینها حق علی را غضب کرده است. مردم هم بدون فکر باور داشتن که خلیفه‌ای اول علی بوده است. در دوره‌ی دوم ریاست جمهوری حامد کرزی در یکی از مناطق ولسوالی پنجاب، مکتب افتتاح می‌شود و در آن محفل، هیئت از اقوام سنی مذهب نیز حضور داشتند. یکی از سخنرانان امام علی را خلیفه‌ی چهارم مسلمین قلم‌داد می‌کند اما بعد از آن روز مردم برعلیه آن سخنران انگشت انتقاد بلند کردند که چرا امام علی را خلیفه‌ی چهارم خطاب کرده؟

حالا سوال اینجا است که مردم هزاره را کی‌ها اینقدر کینه‌توز و نفرت انگیز نسبت به مذهب سنی به بار آوردند؟ جواب این سوال یک کلام است یعنی شیوخ. شیوخ به مذهب سنی چنان بد و بی‌راهه گفتند که در ذهن مردم نهادینه شدند و باور کردند که دشمن اصلی‌شان سنی مذهب هستند.

شیوخ چه چیزی را در جامعه ترویج و تبلیغ می‌کنند؟

شیوخ در واقع همان راهبان هستند که همه چیز را برای خودشان می‌خواهند. سعی می‌کنند مردم را در جهل و نادانی مقید کنند تا سود بیش‌تر کسب کنند. پدیده‌های مثل وجوهات شرعیه را کشف کردند تا اموال مردم را صاحب شوند و با کتاب مقدس اختیار زمین‌ها و ناموس مردم را بدست گرفتند. به قول سروش «با خواندن یک آیه‌ی از روای پیامبر که با آن رویاها برای خود راه و روش رقم زد؛ اجازه‌ی پهلو خوابی دادند.» شیوخ تشویق فرمودند که به یاد حسین و عباس گریه کنید و گوسفند ذبح کنید تا در مال شما برکت اندازد و آنها را در مقابل خداوند واسطه قرار بدهید تا دروازه‌های بهشت به روی شما باز شوند. روضه‌خوان دعوت کنید و به او پول بدهید تا به شما از غربتی امام حسین بخواند.

این‌گونه تبلیغات غیر عقلانی در واقع به نفع خود شیوخ بود و نه به نفع مردم. شیوخ می‌توانست از این طریق به زندگی‌شان سر و سامان بدهند و صاحب مال و منال مفت شوند. اگر نه، هیچ عاقل به چنین چیزها امر نمی‌کرد؟ زمانی‌که انسان فوت می‌کند و جسدش نصب حشرات می‌شوند و تنها روح‌شان باقی می‌ماند. پس روح نیازی به خوراک و غذا ندارد و همین‌طور ضرورت به جا و مسکن . مثل آن می‌ماند که بودایی‌ها به مجسمه‌های بودا غذا تعارف می‌کنند. در ادیان مسیحی، بودایی و یهودی نیز این امر به وضاحت مشاهده می‌شوند که راهبان و اسقف‌ها مردم را از پدیده‌های خنده‌دار و افتضاح بشارت می‌دادند/می‌دهند:

در صفحه‌ی ۹۵ کتاب ادیان زنده‌ی جهان به قلم رابرت هیوم

بصیرت‌ها روش‌ها استند؛ می‌توانیم بپرسیم روش‌ها چیست؟

به تعبیر کارل پوپر روش‌های علمی به اساس آزمون و خطا به دست می‌آید. مثلا آب را به درجه‌ای جوش می‌دهیم که به بخار تبدیل می‌شود. درجه‌ی جوش آب را اندازه می‌گیریم. بنابه این اندازه می‌گوییم اگر آب را به این درجه جوش بدهیم به بخار تبدیل می‌شود. درصورتی‌که درجه را درست اندازه نگرفته باشیم، خطا صورت می‌گیرد. اگر آب را به آن درجه جوش بدهیم به بخار تبدیل نمی‌شود. بنابراین روش خود را باید بار دیگر مورد آزمایش قرار بدهیم تا خطا رفع شود و به روش مطمینی دست یابیم.

روش به ابزار و وسایل نیاز دارد. بدون ابزار و وسایل نمی‌توان به درستی روش‌ها را به کار برد و از روش‌ها استفاده کرد. در کشورهای خارجی اگر به پزشک مراجعه کنید، شما را آزمایش می‌کند. این آزمایش توسط روش با استفاده از ابزار و وسایل صورت می‌گیرد. بعد پزشک درمان را آغاز می‌کند. در افغانستان اگر به پزشک مراجعه کنید، از شما می‌پرسد که تکلیف تان چیست، بعد بنابه عقل سلیم و با استفاده از بصیرت خود به شما دارو می‌دهد. طوری‌که طبابت ما به اساس عقل سلیم و بصیرت پزشک صورت می‌گیرد؛ کارهای دیگر ما نیز به اساس تعدادی از پیش‌فرض‌هایی صورت می‌گیرد که این پیش‌فرض‌ها به عنوان عقل سلیم و بصیرت در ذهن و باور ما نهادینه شده است.

کشورهای جهان روش‌هایی را دربار‌ی چگونگی کارکرد ویروس کرونا مورد آزمایش قرار می‌دهند تا بتوانند ویروس کرونا را بشناسند. در آزمایش روش‌ها بارها دچار خطا و باز آزمون روش‌ها شده‌اند اما هم‌چنان با استفاده از روش‌ها آزمون و خطا را ادامه می‌دهند تا سرانجام به روشی کارا دست یابند. در جامعه‌ی ما حتا افرادی که پزشک استند و افرادی که دانشجوی دکتری در رشته‌های علمی استند، می‌گویند انسان اگر بصیرت داشته باشد می‌داند که کرونا یک آزمون الهی است.

ما بنابه تصویری که از بصیرت داریم، در جایی که قرار داریم مانده‌ایم. کشورهای اروپایی و… با استفاده از آزمون و خطا و به کارگیری روش‌ها به جایی که قرار دارند رسیده‌اند.



صاحب امتیاز: محمد احمدی 0793442957
 مدیرمسئول: محمد احمدی mahmady888@gmail.com
 سردبیر: خالق ابراهیمی
 ویراستار: محمد رضا
 گزارشگر: علی رسالتی
 صفحه آرا: رضا
 مراکز توزیع: بامیان، غور، دایکندی، غزنی و کابل.
 قیمت: ۱۵ افغانی، تیواژ: ۲۰۰۰
 آدرس: کارته سه، سرک شورا

یادنامه یادرفنگان

جبار

هفته نامه

● Saturday ● December 12, 2020 ● No. 173 ● Vol. 5

● سال پنجم ● شماره ۱۷۳ ● شنبه ۲۲ قوس ۱۳۹۹



EASY LOAD

Simple & Fast

با ایزی لود

در هر مکان و هر زمان

هر مقدار که خواسته باشی

به هر شماره میتوانی کریدت خریداری نمایی

برای فعال سازی کفایت با ما در تماس

شوید و حساب میتیو افتتاح نماید

CREATE NOW

☎ 0799 82 40 30

🌐 Easyload.af

ایزی لود ساده و سریع



ADVERTISEMENT

Summons

Case No: FC2020-003330
 SUPERIOR COURT OF ARIZONA
 IN MARICOPA COUNTY
 Tahmina Bessel
 Name of Petitioner/Party A
 And
 Sear Tahir
 Name of respondent/Party B

WARNING: This is an official document from the court that affects your rights. Read this carefully. If you do not understand it, contact a lawyer for help.

FROM THE STATE OF ARIZONA
 To: Sear Tahir

1. A lawsuit has been filed against you. A copy of the lawsuit and other court papers are served on you with this "Summons."
2. If you do not want a judgment or order entered against you without your input, you must file a written "Answer" or a "Response" with the court, and pay the filing fee. Also, the other party may be granted their request by the Court if you do not file an "Answer" or "Response", or show up in court. To file your "Answer" or "Response" take, or send, it to the:
 - Office of the Clerk of Superior Court, 201 West Jefferson Street, Phoenix, Arizona 85003-2205 OR
 - Office of the Clerk of Superior Court, 18380 North 40th Street, Phoenix, Arizona 85032 OR
 - Office of the Clerk of Superior Court, 222 East

Javelina Avenue, Mesa, Arizona 85210-6201 OR
 · Office of the Clerk of Superior Court, 14264 West Tierra Buena Lane, Surprise, Arizona 85374. After filing, mail a copy of your "Response" or "Answer" to the other party at their current address
 3. If this "Summons" and the other court papers were served on you by a registered process server or the Sheriff within the State of Arizona, your "Response" or "Answer" must be filed within TWENTY (20) CALENDAR DAYS from the date you were served, not counting the day you were served. If you were served by "Acceptance of Service" within the State of Arizona, your "Response" or "Answer" must be filed within TWENTY (20) CALENDAR DAYS from the date that the "Acceptance of Service" was filed with the Clerk of Superior Court. If this "Summons" and the other papers were served on you by a registered process server or the Sheriff outside the State of Arizona, your Response must be filed within THIRTY (30) CALENDAR DAYS from the date you were served, not counting the day you were served. If you were served by "Acceptance of Service" outside the State of Arizona, your "Response" or "Answer" must be filed within THIRTY (30) CALENDAR DAYS from the date that the "Acceptance of Service" was filed with the Clerk of Superior Court. Service by a registered process server or the Sheriff is complete when made. Service by Publication is complete thirty (30) days after the date of the first publication.
 4. You can get a copy of the court papers filed in

this case from the Petitioner at the address listed at the top of the preceding page, or from the Clerk of Superior Court's Customer Service Center at:
 · 601 West Jackson, Phoenix, Arizona 85003
 · 18380 North 40th Street, Phoenix, Arizona 85032
 · 222 East Javelina Avenue, Mesa, Arizona 85210
 · 14264 West Tierra Buena Lane, Surprise, Arizona 85374.
 5. If this is an action for dissolution (divorce), legal separation or annulment, either or both spouses may file a Petition for Conciliation for the purpose of determining whether there is any mutual interest in preserving the marriage or for Mediation to attempt to settle disputes concerning legal decision-making (legal custody) and parenting time issues regarding minor children.
 6. Requests for reasonable accommodation for persons with disabilities must be made to the division assigned to the case by the party needing accommodation or his/her counsel at least three (3) judicial days in advance of a scheduled proceeding.
 7. Requests for an interpreter for persons with limited English proficiency must be made to the division assigned to the case by the party needing the interpreter and/or translator or his/her counsel at least ten (10) judicial days in advance of a scheduled court proceeding.
 SIGNED AND SEALED this date June 1st 2020
 CLERK OF SUPERIOR COURT

M.PATTERSON
 DEPUTY CLERK
 11/28/2020,12/05/2020,12/12/2020,12/19/2020